حضرت شاہ ہمدان اور علامہ اقبال

ڈاکٹر محمد ریاض

اقبال اکادمی پاکستان
۱۱۶ - میکلوڈ روڈ ، لاہور

حضرت شاہ ہمدان اور علامہ اقبال

ڈاکٹر محمد ریاض

[redacted]

اقبال اکادمی پاکستان
۱۱۶ ۔ میکلوڈ روڈ ، لاہور

ناشر : اقبال اکادمی پاکستان
۱۱٦ میکلوڈ روڈ ، لاہور
نگران طباعت : فرخ دانیال
طابع : سید ظفرالحسن رضوی
مطبع : ظفر سنز پرنٹرز
۹ - بی کوپر روڈ ، لاہور
تعداد : ۱۰۰۰
طبع اول : فروری ۱۹۸۵ء
[redacted]

فهرست

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

تعارف

حضرت امیرِ کبیر سید علی ہمدانی کو علیؑ ثانی ، حواریٔ کشمیر اور شاہ ہمدان کے لقب سے یاد کیا جاتا ہے۔ آپ وادیٔ جموں و کشمیر اور اس کے نواحی علاقوں کے بہت بڑے مبلغِ اسلام تھے۔ عربی و فارسی کے ایک مصنف کے طور پر بھی ان کا پایہ بہت بلند ہے۔ ان کا انتقال ۷۸۶ھ/۱۳۸۵ء میں ہوا۔

شاہ ہمدانؒ علامہ اقبال کی ممدوح شخصیات میں تھے۔ انوارِ اقبال (صفحہ ۷۵) ، گفتارِ اقبال (صفحہ ۱۷۵) اور جاوید نامہ (حصہ آنسوئے افلاک) میں حضرت علامہ کا وہ خراجِ عقیدت دیکھا جا سکتا ہے جو انہوں نے حضرت شاہ ہمدانؒ کو پیش کیا ہے۔ جاوید نامہ کے حاشیے میں 'کتاب الملوک' کے نام سے حضرت شاہ ہمدانؒ کی جو تصنیف موسوم ہے وہ حقیقت میں 'ذخیرۃ الملوک' ہی ہے اور اس کتاب کے حوالے سے حضرت علامہ نے خلافت انسانی ، روح و بدن کے رابطے ، حریت (۱) اور حکمتِ خیر و شر وغیرہ کے موضوعات پر بحث کی ہے اور حضرت شاہ ہمدانؒ کی مومنانہ بصیرت کو نذرانۂ ارادت پیش کیا ہے۔ راقم نے جنوری ۱۹۶۹ء کے "اقبال ریویو" اور ۱۸۷۲ء کے مجلہ "اقبال" لاہور میں اقبال اور شاہ ہمدانؒ کے

---

۱ - دیکھیں گفتار اقبال ، صفحہ ۱۳۱ -

اشتراکِ فکر پر بحث کی ہے اور یہ دونوں مقالے کتابی صورت میں یک جا ہو گئے ہیں (۱) اس کے علاوہ جاوید نامہ پر بحث کرتے ہوئے راقم نے ''ذخیرۃ الملوک'' کے وہ حصے (۲) نقل کر دیے ہیں جن سے حضرت علامہ نے گہرا تاثر لیا تھا۔ یہ بات بالکل واضح ہے کہ علامہ اقبال، حضرت شاہ ہمدانؒ کے افکار کے مداح تھے اور ان کی اکثر کتب و رسائل علامہ ممدوح کی نظر سے گزرے تھے۔

اس مجموعے میں قارئین کرام حضرت شاہ ہمدان کے اکتیس حق آموز مکاتیب، 'رسالہ فتوتیہ' اور 'مشارب الاذواق' ملاحظہ فرمائیں گے۔ ان تینوں رسائل کو راقم نے کئی مخطوطوں کی مدد سے تحقیق کر کے مرتّب کیا اور کئی سال پہلے تہران یونیورسٹی کے مجلہ ''معارفِ اسلامی'' تہران اور مجلہ ''فرہنگِ ایران زمین'' میں بالترتیب شائع کرایا تھا اور اب یہ مجلے مشکل سے اہم کتب خانوں ہی سے دستیاب ہو سکتے ہیں۔ میں محترم ڈاکٹر وحید قریشی کا ممنون ہوں جنھوں نے اقبال شناسی سے واضح طور پر مربوط ایسے رسائل کو اکادمی کی طرف سے شائع کرنے کے خیال کو پسند فرمایا۔ مجھے اُمید ہے کہ حضرت شاہ ہمدانؒ کے یہ رسائل اقبال اور شاہ ہمدانؒ کے معنوی روابط کے عمق پر روشنی ڈال سکیں گے۔ ان شاء اللہ تعالیٰ۔

ڈاکٹر محمد ریاض
شعبۂ اقبالیات
علامہ اقبال اوپن یونیورسٹی اسلام آباد

یکم فروری ۱۹۸۳ء

۱۔ اقبال اور شاہ ہمدان، اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور ۱۹۸۳ء۔
۲۔ تعلیاتِ اقبال — جاوید نامہ کی روشنی میں، آل پاکستان ایجوکیشنل کانگریس لاہور ۱۹۷۸ء۔

مکتوبات میر سید علی همدانی(۱)

تصحیح و توضیح از دکتر محمد ریاض
استاد زبانِ اردو و فرهنگ پاکستان
دانشکدهٔ ادبیات و علومِ انسانی
دانشگاه تهران

متن نوزده مکتوب میر سید علی همدانی، عارف و نویسنده و شاعر نامی ایران در قرن هشتم هجری (۱۲ رجب ۷۱٤ الی ٦ ذی الحجه ۷۸٦ ﻫ. ق) ، با تصحیح و توضیح لازم از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. این متن که تا کنون چاپ نشده از روی سه نسخهٔ خطی و عکسی زیر ترتیب یافته است :

الف : نسخهٔ کتابخانهٔ ایاصوفیا استانبول مرقوم بسال ۸۱٤ﻫ که عکسی از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ۵/٦۷۲ مضبوط است و محتوی متن کامل نوزده مکتوب می باشد.

ب : نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس با عکسی شماره ۱٦٦٦ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه دارای ٤ مکتوب.

ج : نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملک تهران مرقوم سال ۹۰۷ ﻫ با شماره ٤۲۷٤ دارای ۵ مکتوب.

متن نه مکتوب که در نسخ ب و ج وجود دارد ، با متن موجود در نسخه الف اختلاف ندارد و نسخه ب بویژه هماهنگ است بآن نسخه ، و برای همین است که اختلافات بس نا چیز نسخه ج را در پاورقی ها قید نکرده ایم .

مجلهٔ دانشگاه ادبیات و علوم انسانی
سال ۲۱ - شماره ۱

میر سید علی همدانی در اواسط قرن هشتم از همدان به ناحیه ختلان (کولاب یا کایاب کنونی در تاجیکستان شوروی) نقل مکان نموده و از ۷۷۴ھ در دره کشمیر و نقاط همجوار آن سامان بسر برده و مکتوبات وی در اوان اقامت وی در ختلان و نواحیِ کشمیر نگارش یافته است - موضوعِ مکاتیبِ وی امر بالمعروف و نهی عن المنکر و لزوم ترفیه حال مردم بوسیله حکام است و در بعضی از نامه ها تکرار مطالب بچشم می خورد چون می خواسته که مطالب یکنواخت را به مریدان یا امرای دیگر عرضه بدارد ، لهجه صمیمی و بی باک و صریح نویسنده در حین خطاب به پادشاهان و حکام جالب و درخور توجه است . او در تبیین امور حق دقیقه ای فرو نگذاشته و همواره توجه حکام را به ادای حقوق بندگان و رفاه حال مردم معطوف ساخته است . شرح حال مختصری از مخاطبان وی بدین قرار است :

۱ - سلطان قطب الدین شاهمیری ، پادشاه معروف کشمیر (۷۷۵-۷۹۶ھ) که جزو مریدان میر سید علی همدانی بوده و رساله عتبات یا قدوسیه(۱) را مؤلف بنا به درخواست آن پادشاه نگاشته است .

۲ - نورالدین جعفر بدخشی (م۷۹۷ھ) صاحب خلاصة المناقب(۲) (مؤلفه ۷۸۷ھ) در مناقب و اوصاف علی همدانی که بتصریح خودش در کتاب مذکور، از سال ۷۷۳ھ در سلک مدیران میر سید علی همدانی درآمده بود. مؤلف چون در فن طبابت هم دستی داشت، در یکی از مکتوبات، به توصیه معالجه نیز پرداخته است.

۳ - مولانا شیخ محمد خوارزمی، از یاران و همسفران مؤلف که شرح و احوالش بر ما خیلی روشن نیست.

٤ - سلطان طغان شاه، حاکم ناحیه کونار به نزدیکی مرز افغانستان و پاکستان تحت الحمایه پادشاهان کشمیر.

۵ - سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان، حاکم ناحیات بلخ و بدخشان، که به مؤلف ارادت داشته و رساله وارادت، مؤلف بنا به درخواست وی نگارش یافته است - نامدی بنام این سلطان، بهرامشاهیه هم نامیده شده است.

٦ - سلطان غیاث الدین، حاکم ناحیه پاخلی (پکهلی) متصل(۳) به کونار مذکور در فوق، و تحت الحمایه پادشاهان کشمیر. در مکتوبی، مؤلف نسبت به آشوب و هنگامه مردم ناحیه کافرستان (نورستان کنونی) در اوان تبلیغ، اشاره می‌نماید و از فحوای سایر مکتوبات بنام غیاث الدین پیداست که از روش و رویه آن حاکم راضی نبوده و در اصلاح احوال وی کوشیده است.

۷ - ملک شرف الدین خضر شاه، جانشین سلطان غیاث الدین مذکور در فوق. او از مریدان مؤلف بوده، و در موقع آخرین مسافرت از کشمیر به ختلان، میر سید علی همدانی مهمان همین

حاکم بود که بیمار شد و همانجا فوت کرد ، و طبق وصیت وی ، جنازه اش را به ختلان آورده اند . نامه ای که بنام آن سلطان داریم ، بعنوان وصیت نامه میر سید علی همدانی ، هم شهرت دارد و در آخر آن سلسله خرقه درویشی مؤلف هم ذکر گردیده است .

٨ - میر زاده میر کا (کذا فی الاصل) از امیر زادگان بلخ و بدخشان که احوالش تا کنون برما مجهول است .

٩ - چهار مکتوب به مخاطبان نامعلوم ، ولی از فحوای متن پیداست که به مریدان خود خطاب دارد .

سبک نگارش مؤلف ، نسبت به سائر نویسندگان قرن هشتم هجری ، ساده و بی پیرایه است البته گاه گاه ، سجع متصوفه را بکار برده و از قرآن مجید و احادیث نبوی(ص) که بیشتر مستند صوفیان است ، استفاده نموده است. ما کشف الایات هر آیه را که بار اول در متن برخوردیم ، در پاورقی ها آورده ایم ، چون او بعضی از آیات را کرراً نقل نموده است - رسم الخط را هم طبق احتیاجات کنونی قید کرده ایم - درمیان اشعار منقول در متن ، ابیاتی از عطار نیشا بوری و بیتی از خواجه حافظ بچشم می خورد و اشعار دیگری هم هست که بعضی از خود مؤلف است . اینک متن مکتوبات :

الف : "بنام سلطان قطب‌الدین ، مرقوم از پاخلی .

١ - حضرت سلطان اصلح الله شأنه بدعای مخلصانه مخصوص است. باجابت مقرون باد به محمد(ص) و آل محمد (ص).

ز هر بدی که تو دانی هزار چندانم
کسی چه داند آن بد زمن که من‌دانم

ای عزیز ! اگر دینداری آنست که صحابه و تابعین داشتند و مسلمانی آنکه در قرن اول اسلام ورزیدند ، جای آنست که گبران و مغان از تر دامنی ما ننگ دارند وجهودان بی مقدار ، مسلمانی ما با این اعتقاد را به کاه برگی بر ندارند :

گر برهمن حال من بیند ، براندازد ، درم
زانکه‌چون من بدکنش را پیش بت هم بارنیست

اگر اظلال ، اهل ظلال ، کافر را بگمراهی کشید ، عجب نیست - عجب تر آنست که تنبیه هدایت ما غرک بربک الکریم(٤) ، نفس کافر ما را نگداخت و اعتماد وان ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم(٥) ، خاک اصرار ادبار بر فرق روزگار ما بریخت و بی خوف لوم لایمان و امید کرم اکرم کریمان ، شور و شغب جرأت و جسارت را در نهاد ما انگیخت ، ولی منت جناب کبریای بصیر کریم غفور را که قبایح احوال و فضایح اعمال بندگان جانی را می بیند و میداند و به ذیل عفو و احسان می پوشاند و باین همه بی وفایی ، هر سحرگه همه را بدرگاه لطف و کرم می خواند :

ای خالق خلق ، عالم غیب   ماییم مغروق عالم عیب
عذر همه لطف تو پذیرد   نظر همه جز کرم تو نبیند (کذا)

هرچند از تلویث خبایث و تخبیث آلایش ، لایق درگاه وی نه ایم و از قبح سرایر و خبث ضمایر درخور آن بارگاه نی ، ولی چون دست عنایت بی علت ، آلایش بسیار آلودگان روزگار را بدریای عفو شسته است و شرطه کرم ، بس مشرفان هلاک را از هاویه غی رهانیده ، در هر حال که هست ، کوشش می کنیم و با روزگاری که داریم ، دست و پا می زنیم که لعل الله یحدث بعد ذلک امرا (٦) .

چون بموجب اشارت نبوی(ص) الدین نصیحة است ، از راه محبت نصیحت لازم است. تو را نصیحت میشود که در دولت دنیوی، نعمت ابدی را فراموش نکنی ـ نعمت دنیا چون باد در گذر و خواب مانند و سخت نا پایدار است . کسی را عاقل نتوان گفت که بخواب فریفته ماند و از انجام غافلان منبور عبرت نگیرد و یقین دان که هر که از احوال دیگران عبرت نگیرد ، او را عبرت دیگران گردانند. والسلام علی من اتبع الهدی(۷) .

۲ ـ خدمت سلطانی بدعای مخلصانه مخصوص است ، باجابت مقرون باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) ـ قال الله تعالی: الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلواة و آتوالزکواة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور(۸) . حضرت صمدیت می فرماید که کسانی را از مؤمنان که بفضل و امتنان خود در زمین تملیک ملک و سلطنت داده ایم ، و زمام اختیار بندگان خود را در دست استیلای ایشان گذاشته ایم ، بر ایشان واجب گردانیده ایم و از آنان خواهیم پرسید که در امر بالمعروف و نهی عن المنکر چه مساعی بذل نموده اند و طبق آن سعادت یا شقاوت ابدی بایشان خواهد رسید .

ای عزیز ! بر خواطر شریف ارباب قلوب طاهره وضمایر اصحاب نفوس زکیه پوشیده نیست که طبایع نفوس انسانی در بدایت خلقت بواسطه خصوصیات و قابلیات جبلی ، متباین افتاده است . اختلاف در افعال و اقوال امم ظاهر گشته است و همین طور صفات ذمیمه اخلاق مانند جور و ظلم وحقد و حسد وعجب در مقابل صفات حسنه درجبلت انسان مذکور شده است ، واغراض واهداف و مطالب خلایق هم مختلف افتاده است . بنا براین ، حکمت ذات متعالیه باری، اقتضای آن کرد که

باوجود حاکمی عادل و مصلحی فاضل ، درمیان اولاد متفاوت آدم ، توازن و تعادل نموده تا اعمال و اشغال اهل عالم را بقوت فصل خطاب بر نضج رشد و صواب مسلوک و محفوظ دارد و در انعقاد احکام شریعت شریف ، غاية الامکان سعی نماید بجهت اصلاح امور نام و تثبیت قواعد اسلام ، میان خاص و عام تسویه نگهدارد و بزواجر سیاسی ، دست ظلم اقویا را از معنای مظلوم کوتاه کند تا نظام عالم صوری برقرار بماند و ظلمت و بدعت ، بحریم حدود شرع راه نیابد ، تا طبیعت بهایم و انعام ، درمیان خاص و عام ظاهر نگردد ، کسانی را که بر وظیفه خطیر مخصوص کرده اند ، به عقل و شرع برالسنهٔ انبیاء و علماء راهنمایی نموده اند تا حق را از باطل تمیز کنند و در صلاح و فساد فرق نهند و ضابط مصالح بندگان گردند . پس حاکم و آمر اگر باداى حقوق قیام نماید ، در روز محشر عظمی ، از سطوت عذاب جباری و صولت عتاب گرفتاری ایمن گردد ، وگرنه در دیوان جزا در مقام پرسش قرار گیرد که الیوم تجزی کل نفس بما کسبت (۹) .

پس ای عزیز ، بر حاکم واجب است که خطر عهده وظیفه حکومت را بیندیشد و ادای حقوق و گزاردن امور بندگان حق را آسان نشمارد و آثار نتایج مرضی یا نامرضی مولی را خوار و برابر ندارد و در سیرتهای خلفای راشدین و سلاطین نیکوکار علیهم الرحمه تأمل کند . حاکم را باید که از حیله آداب خود را عاری نگرداند و انعام دنیا را باعث خسران عقبی نسازد و از شفقت و ترحم برضعیفان دریغ ندارد و بر دولت فانی دنیا اعتمادی نکند و از رسوایی و گرفتاری قیامت یاد آرد و ایامِ فرصت زندگانی را غنیمت شمارد . ای عزیز ،

تو هم از جمله پادشاهان و حاکمان و امیران هستی ـ والسلام علی من اتبع الهدی .

ب : بنام نورالدین جعفر بدخشی .

۱ ـ تا فیاض جود کسوت وجود را در بر ساکنان خطه شهود می اندازد ، نتیجه لمعان انوار الٰهی و حقائق اسرار نا متناهی غیب ، روزگار سالکان راه مؤدت و سوختگان بیابان محبت باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) .

ای عزیز بدان که مهندسان کارگاه تقدیر که چندین صنائع عجیب بر لوح صورت وجود تو نگاشتند و این هیکل عجیب و منظر بدیع ترا از ظلمت آباد عدم بصحرای وجود آوردند که از ظهور آن و اقامت امر آن کروبیان فضای سموات بتابش انوارش گریختند و سکان اوطان خاک از هیبت آن دم ریختند ، پس توجه بوجود آدم زاد امری است مبرم برای عارف .

اگر آن عزیز بقیام ادای حقوق مشغول است ، هر کجا که هست مقبول است و از خواطر طایفه اهل دل متمتع و محظوظ . و اگر سرمایه حیات را که مرکب ورود بزلال وصال است ، و واسطه کسب آمال پایدار ، در ظلمات بطالت گذاشته و پرده غفلت را بر رهگذر نسیم نفحات ربانی فرو گذارده ، دوچار مصیبت شده ، و بدانَد که بعد از تمنای قرب و صحبت اهل حق ، راه تسویل و نفس را پیمودن ، نتیجه حماقت و شقاوت بود ـ والسلام علی من اتبع الهدی .

۳ ـ حضرت برادر دینی بدعا مخصوص است باجابت مقرون باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) قال النبی صلی الله علیه وسلم : اذا

احب الله عبداً ابتلاءه ، فان صبر اجتباه وان رضی اصطفاه . او کما قال ، صدق ـ اندوهگین نباشید ـ حب مرزنجوش هر درم ۸ درم به بزرقطونا ۸ درم و شراب نعناع ۱۰ درم و خمیر بنفش هر درم با صد درم آب در دیگ سنگین ، خوب بجوشانند و هر بامداد شربت آن باز خورد در این مرض نافع بود انشاء الله تعالی ـ والسلام علی من اتبع الهدی .

ج : از باخلی ، بنام شیخ محمد خوارزمی :

۱ - منم سر گشته بی سود و سودا
چه می جنبانی این زنجیر غوغا
دمی چرخم باین و آن سیاره (کذا)
زمانی روزگارم تیره دارد
زمانی تا به مه در سینه حاصل
دلی روشن و لیکن پای در گل

رای شریف و عنصر لطیف آن عزیز که تذکره اکابر و تبصره مفاخر این ضعیف است ، به تحیات محبانه مخصوص باد .

ای عزیز بدان که مناصب حریم عالی فانی با نعیم درجات جنانی ، مقصد توجه امانی و مطمح نظر این عدانی نیست بلکه سرادق جلوه های لایزال :

دل در خطه کنار قرار یابد ، یا در منبع اسرار انس گیرد یادر مجمع فجار سکونت گیرد ، در دست ما نیست چه یرید العبد امرا و یرید الله امراً ، والله غالب علی امره (۱۰) ، ولیکن کوشش و کار در دست ماست ومن لم یغتنم محبة الاخیار وحب مباشرة الاشرار ولم یأنس بمجالسة الابرار ، عذب بمکائدة اخلاق الفجار .

کلا بل دواعی نسمات حبه اذ عجنی الی تحمل مالا احب
و مجاری نفحات وده اشوقنی الی ما فیه اکب .

لحظة الجماله جملت المعاتب مشارب
و غمزات النصال ممیز المصائب نازلی

از عدم تا در وجود آمد تنم
سر بر آورد از گریبان این غمم
پیش از آن کز خود بیابم آگهی
این حکایت کرد با من همرهی
لطف آن مه سایه ای بر من فکند
تلخ و شیرینم همه در هم فکند

ای عزیز ، بحق مشغول باش . والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ ـ قال الله تعالی : و اذ اخذ الله میثاق الذین اوتو الکتاب لتبیننه للناس ولایکتمونه الخ(۱۱) .

ای عزیز ، ارباب قلوب و اهل الله را بآنحضرت عهدی است که کیفیت راه نجات و منافع اطاعت و آفات شقاوت و بی اطاعتی را بر بندگان حق نپوشند و چون از طالبی اثر طاعت مشاهده کنند ، از نصیحت دینی دریغ ندارند، وان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر(۱۲) واز ارشاد حق بمنکران و ظالمان و ظالمان و ناانصافان برنمط بصیرت ، از عواقب هر چه باشد ، نیندیشند ، چون این قوم را بنور یقین مکشوف است که غرض از ایجاد نوع انسان ، ظهور طاعت و معرفت و محبت خداوند خالق است و اینکه نفس اماره و شیطان زمام اختیار مردم را در ربایند و مقاومت باین قوای ضروری است . نفس مردود و قوای

شیطانی ، مردم را به تمتعات جسمانی و لذات نفسانی سوق میدهند و اکثر مردم جهان در کوره غفلت خیالات فاسد و مرامها و آمال کاذبه زندگانی می گذارند و از قفلهای قساوت و شقاوت ابلیسی که در دلهای ایشان است ، خبری ندارند ، و بر اهل حق واجب است که اینگونه افتادگان حضیض طبع و هوی را بر حذر دارند و از لذت بهیمی و اعماد ظواهر توجه ایشان را ببواطن خلقت و به نعیم سرمدی مبذول سازند در قرآن مجید است که یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون (۱۳) .

ای عزیز ، بسا بدبختان ازلی که بکسب و تحصیل سعادات نعیم ابدی توجه ندارند که ذرهم یا کلوا ویتمتوا ویلهم للامل فسوف یعلمون(۱٤) خبری از آن می دهد ولی تو در امور ابلاغ حق کوشش کن و باش تا یوم تبلی السرائر(۱٥) منکران جامد بانجام خود برسند ولی بکوشش وجود اهل الله اگر بعضی ها برهند و دولت جاودانی یابند، این را الطاف و اکرام خداوندی بشمار و نه نتیجه مساعی امثال ما ـ وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (۱٦) .

ای عزیز ، عجیب حال است که جهودان عصر بمجاورت و تتبع و صحبت احبار خود مباهات کنند و ترسایان تر دامن ، محبت و الفت و خدمت و قربت قسیسان و راهبان را غنیمت شمارند و بت پرستان بر خدمت برهمنان خود تفاخر نمایند ولی وای که تر دامانی از مسلمانان ، از قربت علمای حق و اصلاح احوال خود ، ننگ و عار دارند ولی مسکینان چه کنند ، چون ذالک مبلغهم من العلم من یهد الله فهو المهتد ومن یضلل فان تجدله ولا مرشداً (۱۷) . ایزد تعالی ریاض صدور طالبان دین را از کدورت هوی و وساوس اهل زیغ و عمی در

حصار عصمت خود مصئون و محفوظ داراد بمنه و کرمه ـ والحمدلله رب العالمین .

د : بنام سلطان طغان شاه :

۱ ـ خدمت سلطانی اصلح الله شأنه بدعا مخصوص است ، باجابت باد به محمد (ص) و آل محمد (ص). قال الله تعالی : انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم(۱۸) ، (الخ) ـ در این آیه شریفه باشارات لطیف خداوند تعالی تنبیه می‌فرماید بندگان خود را ، تا عاقلان مقبول ، مرکب همت را به راه سعادت ابدی بتازند و مانند غافلان مغرور ، بر سراب دولت نمای دنیا ننازند . می فرماید که بدانید ای بندگان ، بحقیقت زندگی دنیا بازی است مشغول و عارضی و گذرنده است ، بلکه خوابی است ناپاینده و خیالی است فریبنده که بندگان حضرت صمدیت را از راه سعادت باز می دارد و دوستی مال و جاه را بند راه مسافران عالم بقا می سازد و نفس اماره اهل غفلت را در هاویه حرص و هوی می اندازد و مغروران تیه جهل را بقدح عنا زهر فنا می چشاند و از کسب سعادت و تحصیل دولت جاودانی آن جهانی محروم می گرداند . پس فرمود که مثال نعمت و دولت دنیوی چنانست که باران بر زمین می بارد و روح نامیه این زمین را به گل و ریاحین و سبزی می نگارد و جمعی از مغروران جاهل و احمقان غافل بدان فریفته می شوند وبتساویل شیطانی پی نفس و هوی می روند و بدیدار آن شادی می کنند وبحصول آن مباهات می نمایند و در نخوت و بزرگی میافزایند ولی بعد از روزکی چند آن زمین هوس ، بیک حرارتی ، زرد و خشک می گردد و به هبوب عواصف گل و سبزی همه از بیخ بر کنده شود و یک سموم صیفی آنهمه را خاک

می گرداند و از طراوت و نزهت آن ، آثاری نمی ماند و جاهلان مغرور را بر خاک عبرت و حسرت می نشاند.

ای عزیز ، هر کس را در دنیا مرتبه حکومت و ولایت داده اند ، وجود او را میان سعادت ابدی و شقاوت سرمدی باز داشته اند و ملک فانی را محک و معیار سخت او ساخته - اگر بااین علائق در ادای حقوق بندگی سعی نماید و اوامر را به تسلیم و رضا انجام دهد، نعمتهای فانی باعث سعادت ابدی او گردد و اگر رضای آن حضرت از لحاظ هوی نفس بفروشد و آفتاب دولت ابدی را به گل غفلت پوشاند ، گرفتار نکال سرمدی گردد - پس حاکم عادل را باید که از خطر حکومت غافل نباشد و قدر نعمت آنحضرت را در حق خود بشناسد و در اوان فراغت عدل و احسان را به جناب قرب حضرت پروردگاری وسیاتی سازد و در ایام کامرانی از روزهای درماندگی بیندیشد و رحمت و شفقت را از حال زیردستان ضعیف دریغ ندارد و بافسون و افسانه دنیا فریفته نشود و بر مرکب عمر اعتماد نکند و از گرفتاری روز جزا یاد آورد و از انجام حال مغروران گذشته عبرت گیرد . والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ - خدمت آن عزیز بلوایح نفحات و فواتح تحیات و دعوات مخصوص است . باجابت مقرون باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) .

قال الله تعالی : ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون(۹۰) . ای عزیز ، برخواطر وقاد مشرفان خزائن الهی و برضمائر نقاد تیزبینان اشیاء پوشیده نیست که طبائع و نفوس انسانی در بدایت خلقت و

فطرت بواسطه استعدادات و قابلیات فیضان انوار تجلیات جمالی و جلالی متفاوت افتاده است و بدین سبب مطالب و مقاصد و اغراض خلائق مختلف گشته و بتباین آراء و اهواء و افعال و اقوال مردم ظاهر شده و صفات ردیه و اخلاق خبیثه چون ظلم و حسد و بغی و حقد و بخل در جبلت بعضی از آدمیان زیاد مرکوز گشته ، ولی نفحات رحمانی بر انفاس بعضی ها غالب مانده است . پس کمال حکمت ذات متعالیه عز شأنه اقتضای آن کرد که درمیان خلائق متبائن ملکی عادل و مصلحی فاضل باشد تا اعمال بنی آدم و احکام اهل عالم را بر نضج صواب مسلوک دارد و بواسطه قوت فصل خطاب و تنبیه ایشان را بر قواعد شرع و تسویه نگاهدارد ، و بزواجر سیاست حکمی تعدی اقویا را از ضعفاء و مظلومان کوتاه سازد تا نظام کار بر قرار ماند و در حدود اسلام خصوصاً خلل ظلم و بدعت راه نیابد و طبیعت بهایم و انعام در میان عالم ظاهر گردد .

چون این مقدمات معمولی نگاشته شد ، بدان که حضرت عزت جل و علا آن عزیز را باختیارات زیاد برگزیده و بانفاذ احکام و تهیه امور بندگان خود مأمور کرده تا کارها را برای مصالح مردم انجام بدهی و میزان مستقیم عقل و شرع را که برالسنه انبیاء(ع) و علماء فرستاده شد ، بکار بندی و بر صراط راست روی و بادای حقوق بندگان قیام نمایی و از روزی که حاکم و محکوم از سطوت قهر خداوندی مدهوش باشند ، بخاطر داری و برای مجمع ، یوم تبلی السرایر ، زاد راه جمع آوری . ای عزیز عاقل آنکه از نضیحت یوم لاینفع مال ولابنون(۲) . بیندیشید ، بر رعیت ضعیف رحم کند تا از طرف خداوند خود در موقع رحم باشد ـ باستحقار عیال الله ، قهر حضرت جباری را

دعوت ندهد و نعمت قوت و غنا را باعث سعادت ابدی سازد نه وجه خسارت و حرمان ، اگر کارها را نیکو انجام دادی ، روز قیامت در زمرهٔ سالکان مسالک عالی محشور می‌شوی و اگر خلاف کردی ، از نکال وبال سرمدی تشویر خوری . ایزد تعالی منبع ارادت آن عزیز را از ظلمات هوی و وساوس و ضلال اهل زیغ واهواء در پناه عصمت خود مصئون و محفوظ دارد ، بمنه و کرمه . ان ربی قریب مجیب (۲۱) ، والحمد لله رب العالمین .

۵ : بنام شیخ محمد بهرامشاه بن سلطان خان

تا مهندسان کار گاه تقدیر ، صور والوان بر صفحات الواح وجود می نگارند و خازنان خزانهٔ بارگاه علیم قدیر باران فیض هدایت بر ریاض قلوب مخلصان عنایت از سحاب جود می بارند ، برکات آثار نفحات ربانی ، نصیب روزگار آن عزیز باد .

ای عزیز ، بدان که ایزد تعالی نوع انسان را به سفری بی نهایت و راهی خطرناک بیغایت تعیین کرده است و بیشتر خلق از خطرهای این سفر و مهالک این راه بیخبرند و از استعداد این راه بی پایان و تحصیل اسباب نجات از منازل این سفر غافل ، و این سفر را منازل بسیار است ، اما از روی اجمال شش منزل است که آن اصول مراتب و منازل مسافران عالم بقاست :

نخست منزل صلب پدر است ، دوم رحم مادر ، سوم فضای عالم فانی ، چهارم لحد ، پنجم میدان عرصات و ششم بهشت یا دوزخ که هر دو دار ابد است و نعیم و آلام این دو منزل را نهایت نیست : خالدین فیها مادامت السموات والارض (۲۲) در منزل نخست و دوم

آدمی کمال نیافته است و کمال نشأة وی در منزل سوم ظاهر میگردد که در آن تقدیر وجود انسانی را در منزل دنیوی بر محک امتحان ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم(۲۳) می زنند و اکتساب سعادت ابدی در این منزل که آن را دنیا می خوانی ، می توان کرد ـ دنیا رباطی است که بر سر بادیهٔ قیامت نهاده اند و ترا در این رباط بعد از کمال نشأة روزی چند مهلت داده تا از این رباط زاد راه بادیهٔ قیامت برداری و در این ایام مهات نعمت ظاهر و باطن برتو ریخته وکتب خود را بر السنهٔ انبیاء و رسلِ علیهم السلام فرستاده و حجتهای الهی بر تو محکم کرده اند. برتو بیان کیفیت اکتساب سعادت و شقاوت نموده و از نعیم درجات و شدت عقوبات ترا آگاه و مخبر گردانیده اند تا اگر خواهی این نعمت حقیر فانی را مفتاح ابواب سعادت ابدی و شبکه صید لذات و راحات نعیم سرمدی گردانی و اگر خواهی که موجب سلاسل و اغلال عذاب آن جهان و موصل آتش تشویر و تأسف و حسرت جاودانی باشی ، بر آن راه بیفتی :

پادشاهی ذوق معنی بردن است
نی بزور و ظلم دنیا خوردن است

گرچــه کرسی سرفــرازی بـــایدت
ترک ملک و بی نیــازی بـــایدت

فی المثل گر صد جهان است آن تو
آنچه بفرستی ، همانست آن تو

گر درین ره بنده گر آزاده ای
می نه بینی ، آنچه نفرستاده ای

چون تو در دنیا نکردی کارساز
در قیامت چون شوی از اهل راز

ای عزیز ، اقسام و انواع طاعات که موصل بنده است باعلی معادات اخروی بسیار است ، اما مجموع آن به دو اصل باز گردد که عبارت از آن تعظیم لامر الله ، و شفقة علی خلق الله است و استکمال این دو صفات ، دو جناح مؤمن خواهد بود ، در روزی که لا ینفع مال ولابنون و او بواسطه جناح مذکور از عتبه صراط بآسانی بگذرد و از عذاب جاودان خلاصی یابد. نوع نخست از این دوگانه امتثال فرمان الهی است و نوع دوم ملازمت ذروه احسان است که مفتاح سعادت نامتناهی است. نخست مثال عبادات بدنی است از حقوق عامه مانند نماز و روزه و تلاوت قرآن مجید و امر معروف و نهی منکر و امثال آن ، و دوم طاعات است متعلق به خلق مانند زکوة و صدقه و عمارت پلها و رباط و اعانت ضعفاء و مساکین و ایتام و اعانت ملهوف و نصرت مظلوم و غیر آنها ـ افضل عبادات نوع اول ، نماز است ولی قیام بادای حقیقت حقوق نماز جز از ارباب قلوب متصور نمی شود ، الا ادای فرائض نماز ، زیرا نماز مناجات است با حضرت صمدیت و مناجات مخاطبه بود ومخاطبه بامعروف مطلق ، از عارف، کامل و محقق برآید ـ قیام و قرأت و رکوع و سجود و قعده و تکبیر و تسلیم و غیر آن ارکان ظاهر نماز است ، و این صورت را روحی و این ظاهر را سری و معنی باید تا حقیقت مطلوب نماز و فوائد آن دست دهد.

ای عزیز ، نماز قراحه نار عنایت است که مشعله انوار هدایت در دل مخصوصان ازلی می فروزد و والصلوة نور قلب المؤمن آمده ، تا مصلی محقق بواسطه اشعه ضیاء آن معنی انعکاس انوار جبروتی را در مرأة ملکوتی مشاهده می کند و بقوم آیات اسرار را سنریهم آیاتنا

فی الافاق و فی انفسهم(۲٤) ، از صفحات اوراق کائنات می خواند ، تا آنگاه که سرابق سرادقات وادی کرم استقبال حال وی کنند ، کون صغری و کبری را با شواهد و دلایل درکتم عدم اندازد ، و خاشاک وجود تعینات وهمی را بآتش فنا بسوزد ، و بی زحمت اثقال و حدوث براق همت وجود را در فضای ساحات عالم جبروت براند ، و در انوار سبحات جمال و جلال معبود ، از رؤیت ظلمات مطالعه تکالیف رسوم عبادات عابد فانی گردد - این چنین نماز گزار که شنیدی کی برابر بود با غافلی که در ظلمات هوا و هوس نفسانی و کدورت و وساوس شیطانی سر بر زمین نهد و بر می دارد و از سر رسم قیامی و رکوعی کند و فاتحه بغفلت بخواند ؟ ای عزیز در فاتحه آیتی است که ایاک نعبد و ایاک نستعین ، یعنی ما تو را می پرستیم و یاری از تو می خواهیم - چون تو هوی و نفس را می پرستی و بندگی فرمان شیطان بری یا در کارها مدد و یاری تنها از لشکر بخواهی و مال از خزانه می طلبی و بخدا توجه نداری ، پس پرستش و یاری خواستن خدا کجا مانده ؟ اگر آنطور باشد خواندن این آیت کار دروغ است که در شرع اسلامی سخت حرام است ، خاصه دروغ برحق که و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا بیان آن کار حرام است - پس باید که قول را به عمل یکی سازی - از این مقدمات پیداست که عامهٔ خلق از حقیقت نماز بی خبرند و جز ادای رسم ، از آن بهره ای نگیرند الا ماشا الله - پس ای عزیز ، تو اگر حقایق و اسرار نماز را می خواهی که روشن تر بدبینی به سخنان مختصر زیر گوش دار .

قیام بادای حقوق نماز از قومی درست بر آید که چون مقصد مقام عبودیت کنند ، نقوش وجود کائنات را از لوح ضمیر خرد محو

کنند ، و بآب ترک ماسوی الله دستها بشویند و بشراب توجه و ذکر مضمضه کنند و بروایح نسیم نفحات ربانی استنشاق کنند و رذایل اخلاق بشریت را باستنثار طرح کنند و بآب حیات حیا روی بشویند و بزلال توکل غسل مرافق کنند و از ینبوع ذلت و افتقار مسح سر کنند و بآب استقامت پای بشویند و در استقبال به کعبه روی دل را بکعبهٔ حقیقی آرند و در تحریم وساوس تجدید مخاطبات روحانی نمایند و در نیت ذرات هستی موجودات را در اشعهٔ آفتاب کبریا محو بینند و در رفع یدین و تکبیر تعلقات اوهام فاسده تصورات و خاطرات باطله را بر پشت اندازند و در سبحانک اللهم و بحمدک (الخ) با جناح تنزیه در فضای بیدای عالم تقدیس طیران کنند و در تعوذ پناه بحصار عصمت خاطر کائنات گیرند . پس در الحمدلله بدایت صبح عاشقان از مشرق عنایت طلوع کند ، و سردان افضال و انعام حضرت نامتناهی در مظاهر مراتب علویات و سفلیات مشاهده افتد و در الرحمن الرحیم دریای رأفت و رحمت بیکران بینند که در جداول ایمان وجود روان گشته ، و سفینهٔ وجود این طائفهٔ و تلاطم امواج اسرار بحر احدیت غرق گردد . آنگاه بحر ابد با بحر ازل آمیزد و حقیقت مالک یوم الدین آشکارا شود . پس سیاحان قضا غرق شدگان دریای وحدت را بکمند تقدیر بساحل تکلیف کشند ـ پس کمر عبودیت را برمیان جان بندند و ایاک نعبد گفته آید . پس مشرفان عالم اسباب ، عظم اثقال امانت تکلیف را بر نظر آن سوختگان بادیهٔ فراق عرضه دهند ـ آنگاه زبان حال باستمداد عنایت حضرت لا یزال ایاک نستعین سراییدن گیرد ، و چون روح بزرگوار را که عنقای فضای ساحات لاهوت است ، از قعر چاه طبیعت نظر بر مراتب و درجات ساکنان حضرت ذوالجلال افتد که به معراج ترقی

عروج می کنند ، خوانف طمع فضل وی را در رباید و اهدنا الصراط المستقیم ادای وقت شود . پس از ندیمان مجلس انس که در عالم ارواح شراب خطاب الست باهم می خوردند یاد آرند "صراط الذین انعمت علیهم" بگویند . آنگاه مردودان بیچاره و مهجوران مطرود و سرگشتگان مثبور را بینند بر کنار بساط قبول ، مخذول مانده و در ظلمت تیه غفلت گم گشته ، پس با غیر المغضوب علیهم ولاالضالین ، از احوال ایشان پناه می جویند (د ۲) .

ای عزیز ، نمی دانم از ثناء و فاتحهٔ نماز ذکر کردیده ، چیزی درک کرده ای یا خیر . اگر تو را در عمری یک بار چنین فاتحه ای دست داد ، گوی دولت از میدان مسابقت مبارزان صفوف ولایت برده ای و الا عباداتی بی روح چه فائده دارد ؟

لیک این صفت رهروان چالاک است
تو نازنین جهانی ، کجا توانی کرد
نه دست و پای امل را فروتوانی بست
نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد
اگر بآب ریاضت بـر آوری غسـلی
همه کدورت دل را صفا توانی کرد
ز منزل هواست ار دو گم پیش نهی
نـزول در حـرم کبریـا تـوانی کرد

ای عزیز ، چون دانستی که قیام بادای این نوع طاعات از تو و امثال تو متصور نمی شود ، بادای فرض بپرداز و نوع دوم طاعت را غنیمت دان که اسباب انجام دادن آن هم تو را مهیا گردانیده اند

و این شفقت و احسان است در حق بندگان خدا . این امر را محقق دان که راههای خلایق بحضرت عزت بسیار است و هر کسی از آن راهها که مناسب حال اوست ، به آنحضرت بسهولت می تواند رسید. راهها که حاکم و پادشاه بوسیله آن بسهولت بدان حضرت تقرب تواند کرد ، راه عدل و احسان است. و نخست پرسش از مردم در روز قیامت دربارهٔ نماز بود و از پادشاه و حاکم سؤال کنند از عدل و احسان به خلق .

ای عزیز ، هر احسانی که از دست و زبان تو به بندگان حق می رسد ، گنجی است از گنجهای عقبی که قابل زوال و فنا نیست. امروز که قدرت داری ، از گنجهای باقی چندانکه توانی بنه تا روز درماندگی ترا بکار آید و دستگیری کند - کار دنیا از این سهل تر است که مردم گمان دارند ، ولی کار آخرت از آن حد که مردم تصور کرده اند ، صعب تر است - در اخبار وارد است که روز قیامت موقعی است که از هیبت آن آسمانها شگافته شوند ، کوهها چون ابر در هوا روان شوند ، فرشتگان آسمان بر زمین آیند وصف زنند و خلق را درمیان خود گیرند - آنگاه آفتاب را در فاصله یک میل نزدیک خلایق آرند و مردم از تشنگی و گرما غرق عرق شوند. آنموقع دوزخ را حاضر گردانند که از غضب پروردگار آتش ریختن گرد و دود زبانهٔ آن خلق را احاطه کند - حضرت جباری بصفت قهاری متجلی میشود - آنگاه انبیاء و رسل(ع) هم در حالی دیده میشوند که حضرت ابراهیم صلوات الله علیه جگر گوشهٔ خود حضرت اسماعیل (ع) را فراموش کند. چون احوال پیغامبران چنان باشد ، احوال خلائق را قیاس بکن - آنگاه حال حاکم از همه خوب تر باشد ، چون مردم

را از اعمال و احوال خود ایشان بپرسند و پادشاه و حاکم را از احوال جهانیان و رعایا -

اگر تو از حضرت لایزال در روز قیامت توقع عفو و غفران داری ، در این فرصت هر چه که امکان دارد ، به عدل و احسان به مردم توجه کن - این نعمت نیکی ترا موقعی دست دهد که پیران رعایا را مانند فرزند عزیز باشی ، جوانان را برادر نمایی و طفلان را پدر ، مظلومان را ناصر و ظالمان را قاطع باشی ، فاجران را فاضح شوی ، تایبان را ناصح و مطیعان را معین - در قول صادق ، در عهد وائق ، بر نعمت شاکر بر محنت صابر ، در عمل مخلص ولی متواضع ، در جوانی پارسا و خدا شناس باش - پادشاه ، وکیل و امین خزانهٔ حق است - بر تو باد که خزانهٔ حق را بهوی و هوس و تسویل شیطانی خرج نکنی. آنچه گیری به حق گیری و به احتیاج ، و حق مستحق را بدو برسانی تا در روز عذاب در فضیحت اکبر در نمانی .

ای عزیز ، بر تو باد که امور مسلمانان و رعایای عامه را برای حظ نفس خود تفقد نکنی بلکه برای بهبود آنان - امری که برتو واجب گردنیده اند ، اول خود انجام بده و تعلیم دیگران بکن - با ضعیفان با مدارا سخن گوی ، رعایا را امر معروف کن و برای اشاعه امور دین کسان خود را مأمور ناحیات ولایت ساز تا فرزندان مردم را تسلیم کنند در اقامت دین و امور اسلام. بدین طریق ظلمت بی دینی و بی عملی و بدعت دور گردد - زنهار امور اقامت دین را سهل نگیری و بدانی که امری را که سهل بگیری ، ثمره ای ندهد - سرعت نفوذ احکام موقوف بحکم سیاست است و ترا ا باب آن مهیا

ساخته اند - پس در انفاذ امور دین صولت غیرت را با حکم قرین گردانی تا منبع بظهور حق گردد و شخصی که از اطاعت ابا کند او را سیاست بلیغ کنی و بواسطه قرابت و دوستی و بزرگی کسی مداهنه نکنی ، و هر که چنین کند اهل فجور را سیاست وی باعث ترس از نکال نباشد ، و دیگران عبرت نگیرند . اگر عزیز کسی را از بهر حق تعزیر کند و در دل از وی عناد و دشمنی دارد ، در تعذیب وی انتقام خود را شامل ننماید و طاعت حق را باهوای نفس نیامیزد ، واگر در فرمودن تعزیر قولی و فعلی خلاف حق صادر شود ، بر اثر آن طاعتی و احسانی انجام بدهد که ماحی زلت باشد - هر روز باید کاری کند از کارهای نیکی و احسان که غیر حق را بر آن اطلاعی نباشد و این وسیلت خوشنودی حضرت لایزال باشد - نیت خیر و اعمال نیک پنهانی نفس را استصلاح کند و نخوت را بزداید - همچنانکه در حرم خود توقع عصمت و صلاح داری ، عصمت و صلاح حرمهای جمله مسلمانان را نیز توقع دار و بآنان کمک کن که کسی در منطقه اقتدار تو جرأت خیانت و نظر بد نداشته باشد و عمل تو زیاد از قول تو در مردم اثر خواهد گذاشت - ای عزیز ، حرام مخور و حرام مکن - ضعیفان را محروم مگردان که بحقیقت خود را محروم خواهی گردانید - یقین دان که بعد هر مراد نامرادی خواهد بود و در عقب هر فراخی تشنگی و محنتی - پس نعمت هر چه که زیاد داری اسراف نکن و بقدر حاجت کفاف نمای - در نعمت و آسایش از حال محنت زدگان بیندیش ، در فراخی از محتاجان یاد آر و بایشان یاری کن تا مکافات یابی -

ای عزیز ، کرامت هر بنده بحق از روی کرامت تقوی است - هر که صاحب تقوی زیاد است ، نزد خدا همان اندازه گرامی است -

اگر در ولایت تو یک نفر هم گرسنه یا برهنه یا ستم رسیده باشد و تو از حال وی بی خبر و برای بهبود وی چاره گر نباشی ، از مراتب اهل تقوی نصیبی نبری - ای عزیز ، خرج مال باندازهٔ دخل است - هر طور که باشد ، باندازه خرج نمای ، ولی فکر کن که درکاری خرج نکنی که موجب روسیاهی دنیا و رسوایی عقبی گردد . مال را اگر از طریق حلال بدست خواهی آورد ، بکارهای پسندیده خرج می شود و نیکنامی آرد ، و مال حرام درکارهای حرام رود - طوری کن اگر با یکی نیکی و شفقت کنی ، با دیگری بدی و بی مروتی نکنی که آن به هدر رود ، و با کسی که نیکی کردی ، دوباره باوی بدی کرده ، آن نکویی را خراب مساز -

حضرت پیغامبر صلوات الله علیه فرمود : هر کرا برای بهشت آفریدند ، دل وی را محک نیکویی ساختند ، اسباب تحصیل آن برای وی آسان کردند و اطاعت حق را در دل وی شیرین گردانیدند و هرکرا برای آتش آفریدند، دل وی را از سعادت محروم ساختند و اسباب اطاعت حق برای وی مشکل گردانیدند ، و کار معصیت را بروی آسان و شیرین نمودند - پس از سر انصاف در اعمال و افعال خود تأمل کن که به کدام یک گروه تعلق داری ، تا اگر دوچار خرابی ها باشی ، در ازاله آنها بکوشی و از خداوند استعانت جویی - ای عزیز ، هر چه پیش آید ، بر آن شاکر باش که شکر باعث زیاد شدن راحت و نعمت است ، و اگر به پیش آمده شاکر نشوی ، بر آن راضی باش که رضا موجب جمعیت و فراغت است ، و اگر راضی نتوانی شد ، هر چه پیش آید بر آن صابر باش که صبر مفتاح فرج و گشایش آمد و از این فروتر مقامی برای مؤمنان بخدا نیست - عافنا الله تعالی

مامضی من خطایانا و خلصنا من شرور النفس والمکائد الشیطان واخرجنا من تیة الحیرة والظلمات الاعمال ـ الحمد لله رب العالمین ـ والسلام علی من اتبع الهدی :

و : بنام سلطان غیاث الدین :

۱ ـ قال الله تعالی : المنافقون والمنافقات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمنکر وینهون عن المعروف (۲۶) ، حضرت صمدیت عزشأنه می فرمایدکه منافقان همه دوستان و هواخواهان یکدیگر باشند و صفت ایشان آن است ک پیوسته فتنه انگیزند و با اهل حق نیامیزند و بمکر و حیله بندگان ما را در کار های ناشایسته اندازند ، و در بارهٔ اهل بیت رسول (ص) حضرت حق فرموده است "انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا" (۲۷) میفرماید که بدرستی ای اهل بیت و فرزندان رسول (ص) ، و برگزیدگان حضرت ، می خواهیم که بواسطه بلاهای دنیوی و ظلم ظالمان و کید فجران شما را از گناهان پاک نگاهداریم و ذهب وجود تان را در بوتهٔ محنت جفای منافقان صاف سازیم تا صفای باطن گروه شما مستعد قبول فیض عنایت الهی می گردد ـ حضرت رسول (ص) فرموده است : من مات علی بغض آل محمد (ص) جاء یوم القیمة ومکتوب بین عینیه ایس من رحمة الله ، یعنی هر که بر دشمنی یکی از اولاد من بمیرد ، چون روز قیامت حاضر می شود بر پیشانی او نوشته باشند که این کس از رحمت خدای متعال نومید است ـ پس چنین کار منافقان است که باهل بیت رسول (ص) عداوت دیرینه دارند ـ

این ضعیف هرچند سعی کرد که پیش از اینکه اهل این دیار کسب شقاوت کنند ، برود ولی آن عزیز مانع شد ـ اگرچه ارادهٔ حق

چنان بود که "والله غالب علی امره" آن عزیز بر این شرط این ضعیف را پابند اقامت می نمود که آنچه امر معروف است انجام دهم و آنچه حق است بروی و دیگران عرضه کنم و گفته بود که هر که فرمان شرع را گردن نهند ، با شمشیر و قوت دست وی را سیاست کند و در شهر و بازار بدین معنی منادی هم کرده بودند - این ضعیف نظر بر اعتماد قول آن عزیز ، بجهت رضای حضرت باری و حصول نیکنامی آن عزیز ، در اجرای حق و توصیه نیکی سخت کوشید - ولی امروز جمعی از جاهلان مفتن که احوال و افعال ایشان معلوم همه است ، با بی شرمی بمکابره و منازعه اجتماع کرده اند - این عمل چگونه جرأت ایشان باشد اگر از اجابت اجازه آن عزیز تقویت نشده باشد -

اگر خاطر آن عزیز می خواهد که اهل این دیار باین ضعیف آن کنند که یزید کرده بود با جدم حضرت حسین رضی الله عنه ، سهل است که ما آن جفا ها را تحمل کنیم و سعادت خود بدانیم - سنّت الهی چنان رفته است که هر که حق گوید و در اظهار حق کوشد ، بسیاری از خلق دشمن او گردند ، ولی والله المستعان ۲۸).
حضرت رسول (ص) ضمن بی احترامی علمای زمانی مثل ما فرموده است که : سیأتی علی الناس زمان یکون جیفة حمار احب الیهم من مؤمن یأمرهم بالمعروف وینهوهم عن المنکر - یعنی زمانی فرا خواهد رسید که در آن جیفه لاشه مردار را مردم دوست تر دارند از مؤمنی که ایشان را بکارهای خیر فرماید و از کارهای بد باز دارد . این ضعیف این معنی را بسیار تجربه نموده و از این رهگذر رنجهای زیاد کشیده ولی بانحضرت عهدی است واثق که اگر جمله زمین آتش بگیرد و از

آسمان شمشیر ها ببارد ، آنچه را که حق است نپوشد و جهت مصلحت فانی دین را بدنیا نفروشد ، حالا آن عزیز داند و بکارش باشد - والسلام علی من اتبع الهدی -

۲ - تلاطم امواج ابحار تقدیر ترا از پا در اندازد و لیکن کشتی عنایت نجات ده باری ، هنوز باستقبال رهنی تو می رود که نوشتهٔ حق را بخوانی و در احوال خود اصلاح کنی - قال الله تعالی : و من الناس من یعجبک قوله فی الحیواة الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الدالخصام (۲۹) - در این آیه شریفه خداوند صفت منافقان را بیان می کند و ازحال پوشیدهٔ کفر ایشان حکایت می فرماید که ای محمد (ص) گروهی از مردمان هستند که اقوال ایشان خوش بنظر می آید ، ولی خداوند از اعمال زشت آنان گواهی می دهد که قلوب خود را که محل انوار توحید و معارف اسرار بارگاه جناب جلالی است ، مزبله نجاست ، خصومت و خباثات ، حقد و عداوت و کبر و عجب و حسد و ریا ساخته اند و اگر چه اینگونه شخص بزبان اظهار ایمان با سلام می کند ، بحقیقت دروغ می گوید . و در آیه می فرماید : و اذ قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس مهاد(۳۰) یعنی چون شخص منافق را بپرهیز گاری نصیحت شود ، او به کبر و بزرگی خود فکر کند و اندرز را گوش نمی نهد پس جای چنین شخص جهنم است که محلی است زشت - پس ببین که علامت منافق به مسلمان بودن خود نخوت کردن است و او سر نیاز فرود نمی آرد . اگرچه باین کلید در دولتخانه حضرت صمدیت را باید گشودن ولی فرعون کبر منافق گریبان وی بگیرد تا بوادی نیاز در نیاید و مگ غضب و خصومت خوبی آن بیچاره را از آن دولت ازلی محروم دارد - شعر :

نفس سگ را گر چنین فرمان بری
نیست ممکن تا ز دستش جان بری
بنده دارد همچو تو این سگ بسی
بندگی سگ کند چون تو کسی
تا بکی در بند نفس کافری
در درون خویش کافر پروری
هر که این سگ را زبون خویش کرد
گرد کفشش در نیابد هیچ مرد
تو کجا دانی که اندر تن ترا
چه بلندیهاست و چه گلخن ترا
مار و کژدم در تو زیر پرده اند
خفته اند و خویش را گم کرده اند
گر سر موئی فرا ایشان کنی
هر یکی را همچو صد ثعبان کنی
گر برون آئی زیک یک پاک تو
خوش بخواب اندر شوی در خاک تو
ورنه زیر خاک چه کژدم چه مار
میزنندت نیش تا روز شمار
ز آشنائی گر دلت بیگانه است
هر چه میگویم ترا افسانه است
هر چه گویم از میان جان چه سود
تا ترا دردی نباشد، آن چه سود ؟

آیات منقول اگر اشاره به شخص خاص هم بکند ، علامت های هر فرد منافق را بیان می‌کند ـ پسرا ــے عزیز اگر توانی خود را مصداق این دو آیه بدان .

اگر بدیده کحل عقل هدایت در کشی و درکارهای خود تأمل کنی میبینی که زشتیهای حقد و حسد و عناد و کبر و شرک خفی پرده غفلت تو گردیده و این روش موجب عذاب جاودانی تو خواهد بود مگر اینکه توبه کنی و در ازاله بدی ها جد کنید تا از بادیه ضلالت برهی و در روز قیامت ، جای خود را از منافق تیره کار دور سازی . (والسلام علی من اتبع الهدی).

۳ ـ قال الله تعالی : افرأیت ان متعناهم سنین ثم جاء هم ما کانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون (۳۱) حضرت صمدیت میفرماید ، عز شأنه بجهت ترغیب عاقلان و تنبیه و ترهیب جاهلان و غافلان که ای محمد (ص) می بینی این هواپرستان غافل را که ما روزی چند ایشان را مهلت داده ایم بجهت حقوق عبودیت و ساختن زاد قیامت ، و ایشان همه عمر در پی لذات فانی می پویند و از دنأت همه تمتعات جسمانی و نفسانی می جویند ـ چون باجل مسمی آن مدت منقضی گردد ، آن لذات ایشان را دستگیر نگردد و در وحشت آباد گور آن تمتعات ایشان را فریاد رسی نمی رساند بلکه در روز فزع اکبر ، آنهمه انعام و تمتعات و دولت فانی ، تخم حسرت و وبال را ببار آورد و بزرگی مال و جاه غافلانه مقوی سلاسل و اغلال شود .

بیت :

خاک شد آنکس که درین خاک زیست
خفته چه داند که درین خاک چیست ؟

هر برگ درخت ، چهره آزاده ایست
هر قدحی فرق ملک زاده ایست
صحبت گیتی که تمنا کند
با که وفا کرد که با ما کند؟

ای عزیز وظائف خود را بشناس. والسلام علی من اتبع الهدی.

٤ - قال الله تعالی: ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون (۳۲) و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. در خبر است که جمعی از اکابر صحابه ، روزی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله واصحابه ، درخواست نمودند که به یمن نبوت محلی ایشان را در منازل و درجات اعلی مناظر فردوس قرین خود سازد - پیغامبر (ص) فرمود که : اعینونی بکثرة السجود پس اگرچه انوار فتوحات همای همت احمدی و آثار اکسیر ارشاد محمدی را خاصیتی است که مس کفر و معصیت را ذهب ایمان می گرداند ، اما با رابطه جهد و کوشش و شفقت و نصیحت مرشد و انجام اعمال این کار احتیاج دارد که ، والذین جاهدوا فینا نهدینهم سبلنا ومن یؤمن بالله یهد قلبه (۳۳).

ای عزیز ، خود را بحالی مبتلا کردی که آسمانیان بر حال تو نوحه کردند و زمینیان بر فعل تو افسوس داشتند و جمیع اهل بدعت و ضلالت را شاد گردانیدی و همگی اهل الله و ارباب قلوب را محزون و مخذول کردی و حضرت صمدیت را با جمیع انبیاء(ع) و ملائک خصم خود ساختی - هرچند از ان حضرت در مکرمت و اعطاء بتو افزودند ، تو در کفران نعمت افزودی - گویی تهدید توقیع حضرت باری را نشنیده ای که : فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیءٍ حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون(۳٤)

نمی دانم دریای غضب الهی را به چه جرأت استقبال می کنی و تلاطم امواج عذاب را بکدام قوت پیش می روی و موقع فزع اکبر را چه حجت مهیا کرده ای . ای عزیز در این مدت در اکثر بقاع شرینف خاطر بحال تو مصروف بود ، اگر از طرف خود هم سعی می کردی ، باجابت مقرون گشتی ، ولکن العبد یرید امراً و یرید الله امراً ، والله غالب علی امره و اشارت ربانی لیس علیک هداهم ولکن الله یهدی من یشاء(۳۵) بدین معنی است . مشیت باری بر همه اعمال اولی است لعل الله یحدث بعد ذلک امراً .

ای عزیز ، طالبان این درگاه را برای اصابت به انابت گاهی مبتلای معاصی می سازند تا بدان واسطه از ورطهٔ عجب برهند و خطا پذیری خود بشناسد و دوباره دامن بر در عفو خواهی بگسترانند. بدین وسیله سرهای نفوس اماره بخجالت کوفته گردد و مواهب کرم آنحضرت اعتذار و ندامت واقعی آنان را به محل قربت رضا می رساند.

شعر :

هر نفس سرمایهٔ عمری و تو زان بیخبر
بروجودوبرکارخودمینگری بیحساب (کذا)
در شراب و شاهد دنیا گرفتار آمدی
باش تازین جای خالی پای آری در رکاب
آخر ای شهوت پرست بیخبر گر عاقلی
یکدم لذت کجا ارزد بصد سال عذاب
توشهٔ این ره بساز آخر که مردان جهان
درچنین راهی فروماندند چو خراندر خلاب

غرهٔ دنیا مباش و پشت بر عقبی مکن
تا چو روی اندر لحد آری نمانی در عقاب
از هوای نفس شوم اندر حجاب افتاده‌ای
چون هوای نفس تو بنشست برخیزد حجاب

ای عزیز ، دیده انصاف بگشای و دوست را از دشمن بشناس - عقل خود را محکوم غولان و دیوان مساز و نفس ضعیف و جسم لطیف را با نسیم ابد در پرواز آر و بآتش غضب گرفتار مکن و بقیت فرصت را غنیمت شمر بر مرکب عمر اعتماد مکن و به افسون و افسانه دنیای تکدر آمیز فانی فریفته مشو و از تسویلات خود را جدا کرده از حرمان ابدی رهیده باش - ای عزیز از ساعت آمدنی صعب بیندیش و از فضیحت و رسوایی روز حساب یاد کن و کار روز درماندگی ساخته باش و از دیگران عبرت گیر تا حال ترا برای دیگران عبرت نسازند . والسلام علی من اتبع الهدی .

ز : بنام ملک شرف الدین خضر شاه :

الحمدلله حق حمده و الصلواة علی خیر خلقه محمد و اله و صحبه - قال الله تعالی : للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم یبتغون فضلاً من الله ورضواناً و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون(۳۶) ، و قال جل جلاله : الا ان اولیاءالله لا خوف علیهم ولا یحزنون ۳۷) - فی الاخبار ان موسیٰ علیه السلام سأل ، الهی من احب الیک من خلقک ؟ قال :الفقیر الی - وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم : احب من العباد الی الله تعالی الفقیر القانع و الراضی برضاءالله - و قال علیه الصلوات و التحیات : هل اخبر کم بملوک اهل الجنة ؟ قالوا بلی یا رسول الله - قال صلی الله علیه و سلم : کل ضعیف مستضعف ذوالقلب والبر (او کماقال) و قال

علیه‌السلام : ان للفقراء دولة - قالوا ما دولتهم یا رسول‌الله ؟ قال : اذا کان یوم‌القیامة قیل لهم انظروا من اطعمکم کثیرة وسقاکم شربا اخذون بایدیهم و دخلوا فی الجنة (او کما قال صدق علیه السلام).

چون خلاصه اهم عالم بعد از انبیاء علیهم السلام ، اعیان اولیاءالله که ریاض دلهای ایشان ، مظهر انوار الهی و سینه های ایشان محیط اسرار نامتناهی است ، طائفه ای که در راه طلب نفس اماره را در بوته ریاضت بگداختند و جمال روح قدسی را از کدورات هوی بمقصد ترک لذات پاک بساختند و استغراق در تجلی جمال محبوب و نفحات الطاف مطلوب را شعار و دثار خود ساختند و سرمایه عمر عزیز را بر درگاه جناب کبریای کریم در باختند تا چون آفتاب ولایت از مشرق عنایت طلوع کرد بر مدارج اسرار اعلی گذر نمودند و مصداق رجال یحبون ان یتطهرون والله یحب المتطهرین (۲۸) گشتند. چون مراد اعلی حضرت قدوسی از نشر بساط کون و مکان و مقصود جناب خلاق از ابراز و ایجاد افراد مراتب عالم امکان ، ظهور این فریق بود که منظوران نظر عنایت و مخصوصان جذبات بدایت اند ، لاجرم دستور واصبر الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی الخ (۲۹) صادر گردید و صحبت این گروه واجب گردید . پس بر متابعت سنت الهی متعطشان این میدان و مستسقیان این راه بی پایان را بورود زلال حیاض معارف ربانی دلالت کردن و تشنگان بادیه طلب را بانت مصانع اسرار الهی بتادیب فیض گرفتن و نصرت کردن ، از مهمات امور و مقامات ارباب یقین است - ولی چون شاهبازان عالم وحدت از لوث صحبت سگ سیرتان جیفه دنیا دامن همت درکشیدند و از ننگ رعونت تردامنان مغرور و خود پرستان مشهور در قله قاف غیرت بالعزلة عن الخلق .

متوازی کنند ، سخنان جاهلان خسیس در جهان منتشر شد و این گروه جای آنان را در گرفتند و شومی فضائح و قبائح اعمال و اقوال این گونه تیره روزگاران در عقاید مسلمانان اثر کرد و بسیاری از مردم عامه مناهج احکام دین و شریعت دور افتاده اند. مردم مألوفات حسی و لذات نفسی را مقصد حقیقی تصوری کردند و نفس و هوی و خواهش دنیا را قبله خود ساختند و طامات و ترهات بی معنی را که نتیجه القای شیطان است و از تسویلات نفس معرفت خواندند و اقوال کفره و زنادقه را فقر نام کردند ، ولی گروهی از طالبان صادق و راغبان موافق که بتأئید عنایت ربانی دامن همت ایشان از گرد و لوث صحبت گروه مزبور پاک است ، بتوفیق ربانی در احقاق حق و تبیین جاده مستقیم و تزکیه تنزیه کار میکنند ، ویکی از طالبان صادق ، ملک شرف‌الدین خضر شاه از این ضعیف‌التماس اندرزی و وصیتی کرد متضمن آداب و سیر اهل کمال و متبرک بذکر خرقه نسبت ارباب کشف و حال کثرالله امثالهم فی الانام و ادام برکاتهم لاهل الله ، و بحکم ''والعصر ان الانسان لفی خسر الاالذین آمنوا وعملوا الصلحت وتواصوا بالحق و تواصوا بالصبر'' (. ٤) سطوری چند برای وصیت و نصیحت آن عزیز ارقام می یابد ـ وصیت کرده شد آن عزیز را بتقوی که آن شرف دنیا و زاد آخرت است و برای امتثال اوامر حق و عمارت دل بمداومت به ذکر و ملازمت طاعات و اجتناب از نواهی و صبر بر شدائد و مصائب و توقف در حالت ظهور شبهات و توزیع اوقات در انواع خدمات و طاعات و امر معروف و نهی منکر و تعظیم فرمان حق و شفقت به خلق که عیال الله اند و صدق در اقوال و اعمال و انصاف در افعال .

بداند که مجموع ایام و اوقات عمر را که ایام فرصت و اوان مهلت است ، بجهت کسب سعادات اخروی مراعات کند و غافل نماند تا در هر نفس معامله او باحق بموافقت بود و بانفس بمحاسبت و با تن بمجاهده و با دوست بمحاملت وبا همسایه بمعاونت و با خویش بمواصلت و با آشنا بمرافقت و با بیگانه بملاطفت و با ضعفاء بمساعدت و با فاسقان بمخاصمت و با زیردستان برحمت و با یتیمان بشفقت و بامسکینان بمؤدت و با درویشان بمروت و در دین بحمیت و با دنیا بقناعت و در طاعت بغیرت و در نظر بعبرت و در سکوت بفکرت و در سخن به امانت و در حرکت بصیانت و در عهد بوفا و باهل حق بالفت و صفا و در نعمت شاکر و در بلا صابر و در خیر سابق و مانند طالب مجد صادق ، صفات حمیدهٔ مذکور را ورد خود سازد و جمال طلعت روح قدسی را بزیور این خصال پسندیده مزین گرداند و نسیم روائح طیب این صفات را در شهر بدن منتشر سازد تا حقائق اینگونه آثار سبب ترقی سالک گردد . باید در اطوار و مقامات مقربان وبستکشاف احوال صدیقان مانند به تذکر و تفکر و اعتصام و خوف و رجا و عدم حزن و اجتناب و خشوع و زهد و ورع و اخلاص و توکل و تفویض و تسلیم و رضا و صبر و شکر و حیا و صدق و ایثار و قوت و انبساط و ارادت و یقین وانس و ذکر و فقر و علم و حکمت و فراست و بصیرت والهام و سکینت و محبت و شوق و وجد وغیرت و مروت و تمکین و توحید و فنا و بقا و غیر آن توجه کند و از مراتب سینهٔ ارباب قلوب و درجات عالیه اهل کشف و شهود بهره ای ببرد ـ اما خرقه شریفه درویشی کبرویه .

این ضعیف بعضی از ثمرات و فوائد در صحبت شیخ خود ،

سیدی و سندی ، قدوةالواصلین حجةالعارفین ، سلطان المحققین برهان الموحدین و سرالله فی‌الارضین ، شیخ ابوالمعالی شرف‌الحق والدین محمود بن عبدالله المزدقانی الرازی ، افاض‌الله علی روحه‌الکریم سجال الرحمة و الغفران ، مشاهده کرده و اخذ طریقت از آن حضرت نموده است - او از صحبت شیخ عارف ، عالم کامل و قطب‌السالکین ، رکن‌الحق والدین ابوالمکارم احمد بن محمد البیابانی معروف به علاءالدوله السمنانی ، و او از شیخ نورالحق والدین ، عبدالرحمٰن اسفرائینی و او از شیخ احمد جرجانی و او از شیخ کامل مکمل محیط الانوار الالهیة ، سید مظهر الاسرار الصمدیه ، احمد بن عمر الخیوقی معروف به شیخ نجم‌الدین کبری و او از شیخ عامر یاسر بدیسی و او از شیخ ابو النجیب سهروردی و او از شیخ ابو عثمان مغربی و او از شیخ ابو علی کاتب و او از شیخ ابو علی رودباری و او از سید الطائفه شیخ جنید بغدادی و او از خال خود سری سقطی و او از معروف کرخی و او از داؤد طائی و او از حبیب عجمی و او از شیخ حسن بصری ، رحمةالله علیهم ، و شیخ حسن بصری از امام ابرار و سید اولیاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم‌الله وجهه ، او از حضرت سید المرسلین و امام‌المتقین محمد رسول الله صلی الله علیه و علی اله وصحبه ، والحمدلله رب‌العالمین .

ح : بنام میرزاده میرکا ...

شاخ امل بزن که چراغی است زود میر

بیخ هوس بکن که درختی است بی بقا

قال الله تعالی : والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصلحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر - ای عزیز ، دنیا در

حقیقت مانند زنی زشت کار است که دایم از پهلوی مردی به پهلوی مردی دیگر می رود و شب و روز در ادبار بسر میبرد ، همانطور دنیا نزدیکی نمی ماند ـ این بافسون و آمالِ کاذبه می‌فریبد و به تیغ فنا می کشد ـ محبان خود را برنج نگاهداشت خود مبتلا می گرداند و گاه در فراق شربتِ حسرت می چشاند . هر کس را که بحب دنیا گرفتار کردند ، خطر بی نهایت روزهای آتیه و حصول سعادت بی‌غایت را از خاطر وی محو ساختند و چنین کس در هوای نفس و لذت حس خود بسر می برد و از حرص و هوای رسیدن و به معلاة روح رسیدن را توجه ندارد و بدیعی است که دستِ اهلِ هر تیره روزگار بجناب سعادت نمی رسد ـ

ای عزیز ، عاقل و دانای عاقبت بین کسی را توان گفت که بافسوس و افسون و افسانه دنیای مکدر و فانی ، دل نبندد ، مطابق احتیاج از آن استفاده کردن را کافی داند ، و بر عمر ناپایدار اعتماد نکند و از روز آمدنی صعب ببندیشد و از درماندگی و رسوائی روز حساب یاد کند و نعمت ایزدی را تخم شقاوت ابدی و خسارت سرمدی نسازد و از حال سروران قرون خالیه عبرت گیرد ـ والسلام علی من اتبع الهدی .

ط : به مخاطبین نامعلوم(۴۱) :

۱ ـ در توضیح حقیقتِ ذکر .

قال الله تعالی : واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خفیة دون الجهر بالغدو والاصال ولاتکن من الغافلین (۴۲) .

هر که دارد راه دور و درد را

روی او بر حال او باشد گواه

بر جبینش باشد از شاهی نشان
هر که باشد آشنای پادشاه
آنکه چشمش نور الا الله دید
تابد از رخسارِ او نور اله
دیده اسرار بین خواهی ای دوست
از جگرکاوی بخواه وز سوز آه
روشنی خواهی چو شمع دل بسوز
جان فزایی بایدت تن را بکاه
کار مردان است جان در باختن
ره نیابد هر کسی اینجا بگاه
شو فدای پای راه هر سلیم
دست زن در دامن مردان راه

ای عزیز ، در آیه شریفه منقول ، خطاب حضرت رب لطیف اشارت است بدان که داعی سوابق عنایت و هادی مواقف هدایت ، متعطشان باده محبت و مستسقیان بیدای مؤدت را در غدو و امسا از مضیق ظلمت آباد منازل طبیعی و نفسی ، به فضای ساحات حظائر قدسی و ریاحین خرم آباد عالم روحانی می خواند زیرا اکثر امطار لطائف مواهب ربانی و آثار نفحات رحمت رحمانی ، که از سحاب رحمت الهی و غمام رأفت نامتناهی بر صحرای صدور سالکان مسالک طریقت و والهان اسرار عالم حقیقت باریدن گیرد ، در صباح و رواح باشد که وقت افتتاح ابواب مواهب و اوان حصول مقاصد طالبان است که واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه اشارت بحال آن مقبولان است .

پس طالبِ صادق باید که در این دو وقت ، جز بذکر خفی مشغول نشود و همگی وجود خود را محو نفحات الطاف ربانی گرداند و مراقب واردات غیبی باشد تا از برکات احوال غواصان دریای حقیقت که در این وقت باستخراج جواهر معانی و اسرار مشغولند ، و بمطالعه عجائب لوائح و انوار محظوظ ، محروم نماند ، ای عزیز نصیب تو باد - والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ - در تعزیه و تسلیه :

مسالک حصول سعادت آن جهان و مواهب لطائف توفیقات ربانی ، نثار روزگار آن عزیز باد به محمد و آله صلی الله علیه و آله و صحبه - کل نفس ذائقة الموت(۴۳) . لا راد لقضائه ولا معقب لحکمه .

لکل اجتماع مـن خلیلین فرقة
و کل الذی دون الفراق قلیل
و ان افتراق لواحد بعد واحد
یـدل علی ان لا یدوم خلیل

ای عزیز ، اگرچه رسم قدیم است که صدمات تلهب نیران فراق و سطوت لشکر احزان و افتراق و حوادث مصائب تأسف بدلها خطف می کند ، ولی مخصوصان عنایت نور یقین را هر ساعت از توقیع عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیرلکم(۴۴) خبر می رسد و از ایمای ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ، اطمینانی می نماید و از بشر الصابرین (۴۵) ، بشارتی مطالعه می کنند و از اشارت حدیث رسول (ص) که الهم تحفة المؤمن ، ترویحی می یابند و از قرات

منازل و احوال قبر عبرت می اندوزند و از تعلقات امور فانی دنیا بیشتر کناره می جویند و در پنج روز عمر فقیر قصیر فانی که ایام مهلت است ، ادای حقوق خداوند و بندگان وی را غنیمت بشمارند :

راه بر مرگ است و منزل پیش گیر
چاره ایـن راه مشکل پیش گیر
تـرک دنیا گیر و کار مرگ ساز
راه پس و دولت آن را برگ ساز
چون چنین در کار مشکل مانده ای
روز و شب میری چه غافل مانده‌ای
این زمان کن کار را بر رشته تو
زانکه چون مردی بمانی بسته تو
بسته نتواند بلا شک کار کرد
کار اینجا بـایدت ، تیمار کـرد

ایزد تعالی فضای ساحات قلب آن عزیز را به ضیای اشعه انوار صبر و رضا و استقامت منور گرداناد و در روز قیامت یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه (٤٦) ، از ثواب بی نهایت صابران محروم مکناد بمنه و کرمه ، انه قریب مجیب ـ والسلام علی من اتبع الهدی .

۳ ـ در معرفی ارادت مندی بیکی از امراء :

بسم الله الرحمن الرحیم ـ وسلام علی عباده الذین اصطفی (٤٧) .
اللهم اجعلنا من المتوکلین علیک وهدانا اصرنا ـ

... حامل این رقعه از منظوران نظر ماست - من احبه فقد احبنا و من اکرمه فقد اکرمنا ومن اشبعه فقد اشبعنا ومن البسه فقد البسنا ومن نصره فقد نصرنا - والسلام علی من اتبع الهدی .

٤ - در صبر و شکیبائی بر رنجوری :

عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم ، ای عزیز ، ان الله یجرب عبدالمؤمن بالبلاء کما یجرب احد کم الذهب بالنار - چنانکه راحت و گنج نعمت دنیوی است که حاصل آن جمله فنا و زوال است ، همچنین محنت و رنج است ولی این نعمت اخروی است که ثمره آن خلعت کرامت و دار بقاست - امراض بحقیقت صابون عنایت است که جامه مؤمن را از اوساخ جرائم و انجاس عزائم پاک سازد و روح قدسی را خلعت رضا و نعمت رحمت می پوشاند و رنجوران درد اشتیاق و مهجوران بادیهٔ فراق را بجناب قرب می رساند - پس عاقل از نعمت رنجوری شکایت نکند و صبر و شکیبایی دارد و محب از جفای دوست پیش دنیایی دشمن حکایت نکند . والسلام علی من اتبع الهدی .

* * *

حواشی

۱ - چاپ در ضمائم تذکره شیخ کججی ، تهران ۱۳۲۷ش .
۲ - نسخ عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .

۳ - غیر از پاخلی در ناحیه مانسهره (Mansehreh) در بخش هزاره واقع در استان سرحدی پاکستان - ر ک : تواریخ هزاره مؤلفه محمد اعظم چاپ لاهور در سال ۱۸۷٤م.

٤ - قرآن مجید سوره ۸۲ آیه ۳

۵ - ایضا ۱۲ : ٦

٦ - ٦۵ : ۱

۷ - ۲۰ : ٤۷

۸ - ۲۲ : ٤۱

۹ - ۱۷ : ٤۰

۱۰ - ۱۲ : ۲۰

۱۱ - ۳ : ۱۸۷

۱۲ - ۸ : ۷۲

۱۳ - ۳۰ : ۷

۱٤ - ۱۵ : ۳

۱۵ - ۸٦ : ۹

۱٦ - ۲٦ : ۲۲۷

۱۷ - ۵۳ : ۳۰ - ۱۸ : ۱۷

۱۸ - ۵۷ : ۲۰

۱۹ - ۱٦ : ۹۰

۲۰ - ۲٦ : ۸۸

۲۱ - ۱۱ : ٦۱

۲۲ - ۱۱ : ۱۰۷

۲۳ - ٤۷ : ۳۱

۲٤ - ٤۱ : ۵۳

۲۵ - در رساله فتوتیه خود نیز سید علی همدانی کیفیت نماز حقیقی بر همین نحو بیان گردیده است - ر ک متن در نشریه معارف اسلامی سازمان اوقاف تهران شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ یا مقدمه مصحح مکتوبات.

۲٦ - قرآن ۹ : ٦۷

٢٧ - ٣٣ : ٢٣

٢٨ - ١٢ : ٢٨

٢٩ - ٢ : ٢٠٤

٣٠ - ٢ : ٢٠٦

٣١ - ٢٦ : ٢٠٥ الی ٢٠٧

٣٢ - ٤٩ : ١١

٣٣ - ٢٩ : ٦٩ ، ٦٤ : ١١

٣٤ - ٦ : ٤٤

٣٥ - ٢ : ٢٧٢

٣٦ - ٥٩ : ٨

٣٧ - منجمله ٩ : ٦٢

٣٨ - ٩ : ١٠٨

٣٩ - ١٨ : ٢٨

٤٠ - سوره عصر ١٠٣

٤١ - عناوین ذیلی مکتوبات چهار گانه از مصحح می باشد

٤٢ - قرآن ٨ : ٢٠٥

٤٣ - منجمله ٢٩ : ٥٧

٤٤ - ٢ : ٢١٦

٤٥ - ٢ : ١٥٥

٤٦ - ٨٠ : ٣٤ - ٣٥

٤٧ - ٢٧ : ٥٩

★ ★ ★

★ ★ ★

تصحیح و تحشیه از دکتر محمد ریاض
استاد زبان اردو و پاکستانشناسی دانشگاه تهران

مکتوبات میر سید علی همدانی (۲)

نوزده مکتوبات دیگر بنام میر سید علی همدانی منسوب بوده و سالها پیش ترجمهٔ (۱) آنها بزبان اردو چاپ گردیده است. نسخه ای از متن (۲) ترجمه شده در دست این جانب می باشد. از دیر باز بنده در تفحص پیدا کردن متن فارسی مکتوبات نامبرده بوده و اینک در دسترسی به ۱۲ مکتوب از شماره ۸ تا ۱۹ که با متن ترجمه شده کاملا مطابقت دارد) توفیقی حاصل گردیده است. این متن در آخر دو نسخه خطی رساله مستورات (منقبةالجواهر) حیدر بدخشی، یکی متعلق بکتاب خانه ملی (۳) فرهنگ تهران و دیگری از آن کتابخانه خانقاه احمدی(۴) تهران، مضبوط است و عکسهای از هر دو نسخه درکتاب خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران(۵) وجود دارد. این متن تا کنون چاپ نگردیده است. بنده در جستجو هستم و امیدوارم که روزی متن هفت مکتوب مفقود الاثر میر سید علی همدانی (شماره ۱ تا ۷) نیز پیدا گردد. در نسخ دوگانه مزبور، اختلاف متن در صورت قابل ملاحظه ای وجود ندارد.

از متن ترجمه اردوی مکتوبات، موضوعات مکتوب هفت گانه بدین قرار بچشم می خورد: در اقسام مخلوقات، در بیان موجودات، در طلب علم، در بیان تجرید و تفرید، در عشق و محبت، در اوصاف

روح و در نزول بلا - موضوع مکتوبات دوازده گانه ، چنانکه خوانندگان گرامی خواهند دید ، متنوع و گوناگون است و برای افاده عامه مریدین نوشته شده است - مؤلف مطالب پس طولانی اخلاق و دینی و صوفیانه را در چند جمله احصاء نموده و داد سخن داده است - چون در سائر مکتوبات مؤلف مریدین و ارادتمندان خود را "برادر" خطاب می کند ، بنا برین این متن را می توان "اخوانیات" میر سید علی همدانی موسوم کرد . اینک متن :

مکتوب هشتم ، در وصول :

ای برادر ، بدان که اتصال به درگاه خداوند تعالی مانند اتصال جسم به جسم یا جوهر بعرض یا علم بمعلوم یا علل بمعلول یا چیزی بچیزی دیگر نیست ، سبحانه وتعالی عما یقولون(۶) علوا کبیرا اتصال در زبان شرع معرفت است و میان عالمان شرع وعارفان معروف است . پس پیوستن بحق تعالی آن باشد که بری و مجرد باشد از دون حق تعالی و مشغول باشد بحق - هر مقدار که از حق فارغ گردد به غیر حق مشغول و متصل گردد - قول حارث رحمة الله علیه وانمود آعوذ بک منک از این قرار بود چون از دنیا به عقبی اتصال کرده بود. ولی مصطفی علیه الصلوات از بر دو کون انفعال نمود و بحق اتصال یافت و چنان نگفت اعات بودن مرد کامل و این مرتبه خاص او بوده است.

ای برادر میان مومن و کافر ومخلص و منافق اجماع است که دنیا بد است که فصل ندارد. بصورت مرکبی از عناصر اربعه آب و باد و آتش و خاک و بمعنی مقداری از صفات سبعه حیات و قدرت

و ارادت و علم وسمع و بصر و کلام داری. خاک گذرنده را بصفاتش گذر نیست و آب تر دامن را آنجا اثر نه و باد پریشان گرد را بدان فضا بار نه و آتش دود آمیزا را از آن بقعه نور نه - این فصلی است که وصل ندارد ولی چون خداوند حی و علیم و قدیر و مرید و سمیع و بصیر و متکلم است ، پس حیات و علم و قدرت و اراده وسمع و بصر و کلام چنان اتحاد و اتصال معنوی دارند که تمیزی یکی از دیگری ممکن نبود چون حقیقت چیز های متحد من حیث ماهیت آنها دو نشود اگر چه در محال مختلف ظهور یابد و این وصلی است که فصل ندارد — اگر چه عناصر اربعه از جهت ترکیب و تفرقه بدان حضرت ملحق نیست که محقق است ولی صفات سبعه بوجه تقدیس و تنزیه بدان حضرت متنافست که نه گزافست. پس باین وجه وصال ''ممکن'' ''بواجب'' و واجب است و ورای آن ممتنع - پس ازینجا توان دانست که فصل بیوصل عین وصل بیفصل است - هر کرا بخود وصل بی فصل است او فصل بیوصل دارد - شبلی علیه الرحمة شاید ازینجا گفته است که : الوضوء انفصال والصلواة اتصال فمن لم ینفصل لم یتصل - یعنی حقیقت وضو انفصال از خود است وحقیقت صلواة اتصال بحق - پس هر کرا آن انفصال نباشد این اتصال هم نبود ، چه مراد از وضو دفع حدث است و وجود مانعیت حدث دارد. پس بی رفع آن حدث ، طهارت مطلق حاصل نگردد ووجود اورا بازاله این حدث از خود انفصال بود و در صلواة اتصال بحق باشد که ''الصلواة معراج المؤمنین'' بدین نظر است و آن عروج از طبیعت است ''فی مقعد صدق عند ملیک (۷) مقتدر بیان بقاست'' بوجهی و بوجهی بیان فنا ولی دنیاست که در حجاب است. علامت نخست از ''و ان الدار الآخره لهی الحیون'' (۸) پیداست و علامت دوم از

"طبع الله علی قلوبهم فهم (۹) لا یعلمون" و نیز از "کلا انهم من ربهم(۱۰) یومئذ لمحجوبون" ـ اصل آخرت ، بهشت است و اصل دنیا دوزخ ـ هر که از وجه طبیعت بحقیقت پیوست ، چه البشریة کله عذاب ـ بر صاحب دولتی را که نهایت مرجع و منتهای حضرت هر که از وجه طبیعت بخود ماند ، مبتلای عذاب گشت و وجود او برو عتاب شد خداوند تعالی خواهد بود که از مبدای "الست بربکم (۱۱)" به "ان الی ربک المنتهی" (۱۲) آمده برطینت وی روحانیت و خمیر مایه انسانیت نهاده اند "ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیه نوره" بیان آنست ـ پس از جام "الست" مست گردیده اند که هرگز آن مستی از کام جان ایشان زدوده نمی شود.

عشاق تو از الست مست آمده اند　　　سر مست از بادۀ الست آمده‌اند

پروانه صفت ، جانباز عشقند که کمند جذبه الوهیت در گردن ایشان از عهد "الست" افتاده است و امروز چندان با پروبال در طلب سرادقات جمال پرواز کنند که بر بنای "من یقرب الی شبرا تقرب الیه ذراعا" از ایشان استقبال بعمل آورند و جواب جذبه ایشان دهند و بکنار زلال وصال برند. گویند که با پروبال ضعیف خود گرد سرادقات جمال ما گردیده اند باید که پروبال آنان را بر سنت "والذین جاهدوا فینا لنهدینهم (۱۳) سبلنا" جا دهیم و برمحک (یمحوالله (۱۴) ما یشاء و از دنیا به آخرت رسید و بوصول جنت کامران شد و از دوزخ طبیعت خلاص یافت "یثبت" ایشان را ثبات دهیم ـ پس بدین طریق بایشان محویت و اثبات حاصل میشود. صوفی در آن مرحله دو عید یابد : یکی عید محویت و دیگری عید اثبات ـ در این مقام اگر او را روح الله

و حکیم الله خوانند ، می زیبد و قبائی اینچنین بر قامت وی راست باید که ''یهدی الله بنوره (۵۱) من یشاء'' :

ای دل این راه به قیل و قالت ندهند
جز بر در نیستی ، وصالت ندهند
و آن گاه در آن هوا که مرغان وی اند
تا با پر و بالی ، پر و بالت ندهند
دانی چه بود شرط خرابات ؟ نخست
تاج و کمر و کلاه در بازی ، چیست

ای برادر ، خدای تعالی را بندگانند که از بند خودی آزادند و در عالم الوهیت در تصرف جذبات خوشحالند :

صوفیان در دمی دو عید کنند
عنکبوتان مگس مدید کنند

ای برادر ، بزرگان گویند که رسیدن بحق تعالی از ترک محبت دنیا مشکل تر است ـ فکر عیال و اطفال محبت دنیا نیست بلکه متعلقات را بخاطر طوری آوردن که دل به آنها متوجه باشد و از خدا غافل ـ کسی که همواره در طلب دنیا و فکر خدا طلبی باشد ، او را بخدای تعالی رسیدن دشوار بود :

تا بود یک ذره از هستی بجای
کفر باشد گر نهی در عشق پای

گویند شبلی رحمة الله علیه پیش خواجه جنید رحمة الله رفت ـ توبه کرد و بخانه باز آمد ـ روز اول ترک دنیا کرد و روز ثانی ترک عقبی و روز ثالث بخدا رسید ـ روز چهارم کسی از او پرسید : بخدای

رسیدی ؟ گفت دیروز ـ سائل گفت چگونه ؟ گفت : روز نخست که پیش خواجه رفتم و توبه کردم و از سر دنیا خاستم و روز دوم از سر عقبی هم خاستم ، روز سوم پس حجاب بخدای تعالی باقی نماند :

محراب جهان جمال رخسار ماست

سلطان جهان در دل بیچارهٔ ماست

والسلام علی من اتبع الهدی.

مکتوب اهم در تصفیهٔ باطن :

ای برادر ، در پاکیزه گردانیدن اخلاق و تبدیل صفات مذمومه بمحمود روز بروز تاحد ممکن کوشش نمای و این را سهمی بزرگ دان ـ اهمال و تغافل در این راه روا ندار که بیدایی سخت در پیش است نعوذ بالله منها ـ بدان که هرچه در عالم سباع و وحوش و حیوانات اند ، از آن هر یک صنعتی در آدمی هست واگر صفت حیوانی غیر از صفت انسانی در وی غالب بماند ، فردای قیامت اورا بدان صورت حشر کنند ـ مثلاً کسی که صفت غضب غالب دارد بصورت خوک و دارنده کبر غالب را در صورت پلنگی ـ و اگر در کسی صفت چاپلوسی غالب بود ، فردای قیامت اورا بصورت روباه حشر کنند و دیگر صفات را هم برین قیاس باید نمود ـ در خبر است که فردا ابراهیم خلیل علیه السلام ببینند که آنرا به به دوزخ می برند ـ فرماید که خداوندا کدام رسوایی از این بدتر که من در جنات هستم و پدرم را به دوزخ می برند ـ آخر در دنیا خواسته بودم که "ولا تخزنی یوم یبعثون" (۶۰). در حال از صورت بر کشند و بصورت کفتار گردد که در دنیا صفت وی بر او غالب بود و آنگاه حضرت خلیل(ع) را فرمان شود

که بین ، ترا باین کفتار چه نسبت ؟ ای برادر ، بین که بوجه قربت اصحاب کهف ، سگی را از صفت خود برسی آرند و آدمی گردانند ولی صفات آزر ، اورا کفتار سازند چون در صورت آدمی ہمان صفات داشت ـ پس اعتبار در صورت نیست ، در معنی است ولی اہل جهل امروز نظر برصورت دارند ـ بسا آدمیان را بصورت سباع و وحوش می بینی که این صفات روزی باعث خواری ایشان باشد و آب از دو دیده می ریزندو چه بسا سباع و وحوش که بامر خداوند حلیه انسانی یابند ـ بلکه این مقام به جماد و نبات هم میدهند ـ چنانکه حضرت رسول صلی‌الله علیه وسلم درباره کشور احد فرموده اند : احد جبل یحبنا و نحبه ـ می گویند کسوت سنگی از ظاهر آن کوه برکشند و بصورت آدمی و در مرتبه صدیقان در خواهد آمد که صفت صدیقان داشت ـ لا جرم در زمره صدیقان در آمد ـ و واقعه گریه نمودن ستون حنانه هم خود معروف است.

ای برادر ، در راه تصفیه باطن ہوسها و آفتها زیاد است ـ پس غافل نباید بود تا صفات ذمیمه زائل شود و صفات حمیده جای آنها را گیرد تا فردا صورت تبدیل شده باعث رسوایی نگردد ـ اگر بخواهد که بداند خداوند از اعمال او خوشنود است یا نه ، در کیفیت ادای فرائض و اطاعت نمودن خود نگاه کند و اطاعت را از معصیت بداند ـ خوشنودی خداوند ، راس سعادتهاست و غضب وی مجموعه شقاوتهاست که من له المولی فله الکل ـ دولت او راست که بامولاست ـ کسانی که باین مقام برسند ، اہل وحدت اند که با تصفیه و تزکیه باطن از دنیا و مافیها گذشته و بنور حقیقی رسیده اند ـ رحمهم الله و هدانا باتباعهم والسلام .

مکتوب دہم ، در رضا بر بلا :

ای برادر ، دنیا دار بلا و محنت است - ممکن نیست که یکدم بی بلا و محنت توانی بود. پس ضرورت دارد که با بلا و محنت باید ساخت و به قضا و قدر حق گردن باید نهاد و خود را با دست و پای بسته در تصرف او باید داد و از مراد های خود قدم فرا باید گذاشت که این سرمایه بندگی است و بندگی و مراد با یکدیگر جمع نشوند چون ضدند - مقامی چون بهشت و تاج عظمت چون قبای خلافت انسانی با هزاران اکرام و احترام که داده اند بدون علت ، ولی پای پدر ما ها بلغزید و وارد ارض گردید و ابنای وی در دار بلا گرفتار آمدند و در معصیتها و خطاها محصور شدند. حالا باید زحمت کشیم تا نعمت گم شده را دوباره بیابیم و باز بی تکلیف و تکلف بگذرانیم :

آدمی بهر بی غمی را نیست
پای درگل جز آدمی را نیست

در قصص انبیاء از بلا ها و محنت ها حکایات شنیده باشی - پس قوت و غذای ما در شکم ما خون خوردن است. خون خواران را با مراد و راحت کجا قرار و با خوشحالی دما دم و نوشا نوشی چه‌کار سلطان انبیاء و سرور اولیاء فریاد می زند که یالیت رب محمد (ص) . محمد افضل بشر بعد از انبیاء فرموده است که یالیتنی کنت ورقة من شجرة تاکل الانعام و از مصداق باب العلم النبی وارد است که یالیتنی کنت حیئالاتی - پس من و تو که باشیم و چه بگوئیم ؟ کاری که در پیش داریم چنان عظیم است که نه عرش کشد نه آسمان ، نه کوه کشد و نه زمین - پس بدرگاه آفریدگار دستی بردار و بگوی -

از درِ خویشم مگردان نا امید
از سرِ لطفی سیاهم کن سفید

خداوند می فرماید : ما من دآبة الا هو آخذ بناصیتی ان ربی علی صراط مستقیم - ای برادر ، ترا رضای وی بکار است نه مکه و نه مدینه نه دیر و نه مسجد ، نه صومعه و مزلت گاه و خلوت ، نه مجاهده ، ریاضت ، سفر و اقامت - اینها البته وسائل ظاهری اند.

در بتکده گر خیال معشوقهٔ ماست
رفتن بطواف کعبه از عین خطاست
گر کعبه ازو بوی ندارد کنش است
با بوی وصال او کنش کعبهٔ ماست

عزیز من ، علوم همه جهان در زیر این نکته مندرج است که مقصود همه خداست. طالبِ صادق این و آن نه بیند - نظر وی به مقصود است - بزرگان گفته اند که همه علمها که در کتب است مختصر است. رفتن براه حق علم دیگر است. پس ای برادر ، زاری و بیچارگی و مفلسی و نیازمندی که آن را بندگی نام کردند و نشان همه سعادت ها گردانیده اند پیش گیر و چشم انتظار بر لطف بی علت بکشای در دریای طلب غواصی میکن - اگر موج لطفش به ساحل انداخت ''فقد فاز فوزا عظیما'' (۱۸) واگر نهنگ قهرش فرو برد ''فقد وقع اجره علی الله'' (۱۹).

آن را که دهد یارش در عالم خود بارش
بیواسطهٔ کارش کردار چه خوب آید

مردی از بنی اسرائیل سالها عبادت کرده بود - فرشته را فرمان شد که این مرد را بگو که رنج خود را ضائع مکن - این همه بندگی و عبادت و مجاهده و ریاضت و شدت و مشقت کار تو ضائع است و جای تو دوزخ است. این فرمان شنیده آن مرد گفت : ''من بنده‌ام مرا با بندگی کار است. خداوندی کار اوست - هرچه کند او داند که صاحب است''. فرشته بازگشت و پیغام گزراند - جواب آمد که چون بنده بالئیمی خود بر نمیگردد من با کریمی خود چگونه باز گردم و او را ننوازم - پس دانسته شد که بنده را بندگی درکار باید.

ای برادر هر که نظر قضا و قدر حق تعالی کرد ، اگر بلای هم دو کون برو نهی ذره نماید و هر که بجانب خود نظر کند ، او مشغول ناله و فریاد شود و ذره ای از مصیبت راه کوه پندارد - در خبر است که الایمان نصفان نصفه شکر و نصفه صبر - یعنی ایمان دو نیمه آمد : نیمه ای شکر است و نیمه ای صبر - شکر در نعمتهاست و صبر بر بلاها - اگر نعمت دهند شکر کند واگر به بلای مبتلا کنند صبر طلبد - ولی صبر دانی که چیست ؟ بر بلا ها که مسلط کنند ننالد و در احوال و اعمال خود نا خوشحال نگردد. چون بنده بر نعمت ها شاکر شد و بر بلاها صابر گشت ، بحقیقت توان دانست که دعوی ایمان و توحید او معنی دارد - بدان که در بلا شرهاست که در نعمت نیست و سنت الهی چنان است که هرچه نهادند در پرده بلا نهادند. کار فقط خشک خوردن و برنان پاره صبر کردن و به ستر عورت اکتفا کردن و بر جامه پروصله بسر بردن نیست بلکه کار تسلیم و رضاست با خداوند تعالی :

هیچ دل را خبر تغیر راه نیست
وز شد و آمد جهان آگه نیست
کار عالم جز طلسم و ہیچ نیست
جز خرابی در خرابی هیچ نیست

مکتوب یازدهم ، در شریعت و طریقت و حقیقت :

ای برادر شریعت راہی است که تنقیهٔ ظاهر بدو حاصل آید و مؤدب و مهذب گردد و طریقت راہی است که تصفیهٔ باطن بدو دست دهد تا دل مصفا و منقا گردد و قبول حق را مهیا شود و از خود تبرا کند و بحق تولا ۔ در هیچ حال بر خود اشارت نکند و از خود اشارت ننماید و این کار جز دوام ذکر حاصل نشود ۔ چنانکه رسالتمآب صلی الله علیه وسلم میفرماید : ان لکل شئی صقالة و صقالة القلب ذکر الله ۔ چون از ذکر زنگ دل زدوده شود ، اول چیزی که در آئینهٔ دل پدید آید ، صورت صقالت ذکر بود و ذکر و ذاکر مذکور گردد و هذا سر العظیم ۔ ای برادر از ذکر زبان دل را مذکور حاضر کند و ذکر دل روح را بمذکور حاضر کند و ذکر سّر خفی را بمذکور حاضر کند و خفی در حضور ''انا ، انا'' گوید و در باطن ''هو ، هو''۔ راه حقیقت راهی است که اسقاط اضافت ازو حاصل شود تا سالک وجدانی الذات گردد ، چنانکه حسین منصور بود ۔ تا ترا بچیزی اضافت یا چیزی را بتو اضافت نکنند ، اهل این راه نیستی ۔ و از راه حقیقت کسی بدر نرفته است و اگر کسی از راه سلامت این کوچه سر بردارد ، اورا زنار می پوشانند .

ای برادر ، آفتاب بذات خویش نور بخش است و فیاض ، اما اگر کسی در پس دیوار خودی محجوب ماند حرمان از طرف او بود نه از منبع

فیض آفتاب ـ چون سالک را این آیه کشف شد که "کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام" وحده لا شریک له برو جلوه کرد و او جز "انا" نگوید و دیگر چه بگوید؟ "انا" هر که بحالت کشف گوید ، ازوی حظ نبود .

حاصل اندر زمان استغراق
شاهد روح جز خدا نبود

اما چون شحنهٔ غیرت دار سیاست نصب کرده است و میگوید که : من صرح بالتوحید فقتله اولی من احیاء والله غالب علی امره (۲۰) آنچه اهل ذکر گفته اند و شنیده اند ، آنست که خداوند برای انجام دادن آن بسالک امر میفرماید بلکه سالک آن را از نطق جمادات و نباتات و حیوانات هم میشنود ـ ذکری که خود میگوید صدایی بود مر ذاکر را که این کشف خیالی گویند نه حقیقی و اگر از ایشان شنود مخصوص ، این را کشف حقیقی گویند .

ای برادر ، اگر از خمخانهٔ رحمت قدح بر قدح ترا دهند ، میخور و مینوش و لیکن بد مستی مکن و آنچه دهندت مینوش و لیکن تشنه نیز باش و همت کن که اگر دار دشت بهشت را بتو واگذارند بگوشهٔ چشم بنگری و فریفته نشوی بار وقت باید کشید ـ سالک را چاره نیست که در قهر و لطف پرورده شود و الا خام خواهد ماند . سختی ها که سالک میکشد برای بقای وی است نه برای هلاک ـ ای برادر ، خاطر جمع دار که اگر درتو ذره ای از غیر باقی ماند خام هستی ـ مکاشفات را نهایت نیست چون عالم حقیقی بی نهایت است که در تحریر نگنجد و در عبارت نسنجد ـ این دریایی است بی پایان

که نوشیدن و فروبردن و "هل من مزید"(۲۱) گفتن شاید ـ کوهها در آن در عدم شوند ولی چون سالک با خدا بود ، دریا برای وی قطره گردد ـ شبلی رحمة الله علیه گوید : الهم زدنی تحسیر بس هر که مست میْ محبت است ، هر قدر که میخواهد می نوشد ، مثل کسی که با بلاها خوگرفته و آنها را عیش بندارد :

برادر چو می بینی پیوسته جمال او
بر چار سوی عشقش بیدار نباید شد

ای برادر ، راه توحید راه مردانست ـ دریای بی پایان است که عقل و علم در قعر این بحر نمی روند و در مقر عدم قرار گرفته اند ـ نبشتن و گفتن از کجاست ؟ هر که در این دریا افتاد در عالم حیرت بماند.

مگو با من چه دین داری ، خوشم با دین توحیدش
همین دینم صواب آمد ، دگـر دینها خطا دیدم
نه من بی او ، وی من او ، اورا من (دو) چون گویم
که در دین یکی گویـان دو گفتن نـاروا دیدم

امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین خود آورده است که حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند : امق ما قلت العرب فی قول للبید ـ الا کل شئی ما خلا الله باطل وکل نعیم لا محالة زائل.

تا ظن نبری که هست این رشته دو تو
یک پوست خود اصل و فرع پیکر تو بدو
خود اوست همه ولیک پیداست بمن
شک نیست که جمله منم لیک بدو

مکتوب دوازدهم ، در استقامت و مردانگی :

ای برادر ، مردانه باش که از فضل و کرم خدا ، همه دشواریها بر مردان آسان است و همه مرادها حاصل که در این درگاه کار بی علت است ـ اصحاب کهف را چه طاعت و عبادت بود و شجره فرعون را چه مجاهده و ریاضت بود که در ساعت از بیگانگی کشیدند به یگانگی رساندند و مقربان حضرت خود گردانیده اند ؟ از صفت استقامت و مردانگی بود ـ زنهار دل شکسته مدار ـ در کار باش و نا امیدی را بگذار ـ رو ، خلوت اختیار کن که در خلوت صفای دل حاصل شود ، و بر عیوب نفس خود نظر میافتد و بت و زنار خود شناخته میشود ـ این علامت نیک بختان است که بر آفات نفس و کید شیطان مطلع میگردند ـ چون سالک باینجا رسید بذات خویش مستقل گشت اما سالها باید تا سالک بدینجا برسد ـ لیکن بر آن کسی که فضل و کرم حق است ، ماه و سال چه کار دارد ؟ طلب اورا هر شب شب قدر است و هر روز روز عید ـ پس اورا باش تاهمه ترا باشد ـ من له المولی فله الکل.

ای برادر ، از دعای خود این فقیر را با نصیب گردان که دعاء المسلم لاخیه المسلم من الغیب لایرد ، و اینگونه التماس که بزرگان دیگر هم نموده اند ، قول تواضع و فروتنی است ـ چنانکه از حضور سرور کائنات صلی‌الله علیه وسلم نقل می کنند که چون بلال را نمی دید می فرمود : یا بلال ، ادعونی.

یقین میدان که شیران شکاری
درین راه خواستند از مور یاری

در خبر است که نخستین چیزی که در لوح محفوظ نوشته شده این بود که انی انا الله لا اله الا انا من لم یرض بقضائی ولم یشکر علی نعمائی فلم یصبر علی بلائی فلیخرج من تحت سمائی و یطلب ربه سوائی ـ ای برادر اگر بنده به قضا راضی نشود ، تقدیرش را دگرگون می کنند ولی آن بنده در عصیان شد خوف شرک هم دارد ـ اینجا هوشیار باید بود و زهر بلا را چون شربت باید نوشید ـ میدانی که بلا بر تن ایوب پیامبر علیه السلام متواتر بود ولی تا برتن او گوشت بود هیچ ننالید وچون گوشت تمام شد دانست که بلا برخیزد و عطا برخیزد و از بیم زوال عطا گفته بود : انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین (۳۰).

نقل است که سلطان العارفین جنید گفت : رضای من در بلا کشیدن بجای رسیده است که امر جاودانه در دوزخ بدهند خوشتر از آن باشم که کسی را برای اعلی علیین بگویند ـ و شبلی گفت : اگر حق تعالی روز قیامت مرا برای انتخاب کردن یکی از بهشت و دوزخ امر فرماید ، من مراد دوست را خواهم گزید ـ پس محبت آنست که اختیار در دست محبوب بدهد و غیر ازوی میلی برای هیچ چیز نداشته باشد و از مراد خود رفته باشد.

گر مراد خویش خواهی ترک و میل ما بگو
ور مرا خواهی رها کن اختیار خویش را

وقتی مردی بر حضرت رسول صلی‌الله علیه وسلم آمد و گفت : یا رسول الله انی احبک (ای رسول خدا ، من ترا دوست میدارم) پیامبر فرمود : استعد للفقر (درویشی را ساخته باش) ـ فقر بلاست و بلا را باید دوست داشت ـ ای برادر سرمایه هر چیز راحت است ولی سرمایه محبت وی محبت و بلاست که فوائد ابدی دارد.

مکتوب سیزدهم ، در عیب ها و بلا های دنیا :

ای برادر ، عیب ها و بلا های دنیا را اگر کسی در جلد ها بنویسد ، تمام نمی کند ـ باید بقدر ضرورت به بیان و ذکر آنها قناعت کرد. مقصود این است که از آنها بر حذر باشیم و با قناعت زندگانی کنیم .

نفس قـانع گر گـدایی میکند
در حقیقت پـادشـاهی میکـند
هرکه در راه قناعت مرد شد
مهر دنیـا بر دل او سـرد شد
هر که او از دار دنیا پاک شد
نور مطلق گشت گرچه خاک شد

درویشی در حالت سکرات موت گلیمی پوشیده داشت ـ آن را برون انداخت ـ گفتند : این چه میکنی؟ گفت تا همچنان که آمده بودم ، بر گردم ـ پس به بین که باوجود بلاها و محنت ، درویشی راحت است از فتنه دنیا ـ روزی که درویش را فاقه افتد ، معراجش بود که اهل تصوف گفته اند : معراج الفقر لیلة الفاقه ـ پس در حقیقت نعمتی بالاتر از درویشی نیست ونه هیچ ملک بهتر از ملک قناعت است .

هیچ کس را در جهان بحر و بر
از قنـاعت نیست ملکی بیشـتر

بدان که فقر سری است از اسرار خدا و قلم از شرح دادن آن عاجز است. بلا های آن بی عدد است و عنایات و راحات آن نیز بیکران :

هر کرا در دیدهٔ او خار نیست

با گل عیب خدایش کار نیست

فردای قیامت اغنیای عالم و ابنای دنیا نعمتهای اهل فقر را معاینه کنند و آرزو برند که کاش زندگی را در فقر میگذراندند - در شب معراج ، حضرت رسول صلی الله علیه وسلم را سائر اموال دنیا نشان دادند و آنحضرت بگوشه چشم نگریست و فرمود : الفقر فخری و بدین جهت عزیز باری شد چون فقر مقتضای نیستی و عدم است - یکی از اهل معرفت بیمار بود - بزرگان بعیادت او آمدند و گفتند : هیچ آرزو داری تا برآریم ؟ گفت : آری ، آن که عوم اورا وجود نباشد - پس فقر سری است از اسرار بی نیازی - شیخ جنید گفت علیه الرحمة : الفقر یحتاج الی الله وقال رسول الله صلی‌الله علیه وسلم : اذا تم الفقر فهوالله.

ای برادر ، اوصاف فقر در تحریر نمی آید - چون فقراء در عالم وحدت قرار گرفته اند و از حجابها گذشته بمشاهده حق رسیده اند و بعلم الیقین دانسته و دیده اند که هستی مر خدا راست و غیر حق در نظر ایشان نمانده است - کل شئی هالک الا وجهه ، (۲۳) ایشان را کشف شده است. این مقام قیامت سالک است که زمین را برای وی تبدیل کردند ، آسمانها را در پیچیدند که خداوند که همیشه ظاهر است ، بطور خاص ظاهر شد ولی سالک در خیال و پندار خودی محجوب نبود تا بعالم وحدت پیوندد - پس هر کرا حجاب خودی برخاست ، هر کجا باشد ، با خدا باشد ، و یگانه شود. ولی بعضی ظاهر بینان از آن خبر ندارند و بعضی از سالکان هم بیچارگانند که

راست را از ناراست نمی شناسند و انکار ورزند. روزی خواهند دید که اگر نابینائی ایشان نباشد و لقمه شان در خور حوصله عقل باشد، جای انکار نباشد و ایشان هم به سراپرده های را یابند. کاش علم و عقل کمک کند که راز ارتقای روحانی را بداند.

جانان سخن عشق کلامی است بلند
بدنام شدن ز عشق همت بلند
در عقل فرو شدیم و نامد کاری
از عشق فرا ترک مقامی است بلند

مکتوب چهاردهم، در معرفت و بیچارگی عقل:

از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه مروی است که فرمود: لو لم یبعث الله رسولا لوجب علی العقلاء معرفته بعقولهم بدلیل قوله تعالی: و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا(٢٤) اگر بحقیقت بینیم استدلال امام مبنی بر تمیز کفر و ایمان است و در این باره تفصیل در "تمهیدات" ابو شکور سالمی رحمة الله علیه و تفسیر سوره عنکبوت نوشته شده. امام زاهد موجود است برای کسی که می خواهد که مطالعه کند. نزدیک معتزله عقلاء اگر فکر نکند برای ترک ایمان ماخوذ بشوند، چنانکه کفار دیگر که نزدیک ایشان عقل علت معرفت است و وجوب ایمان، ولی نزدیک اشاعره عقل علت معرفت نیست و وجوب ایمان بمجرد عقل نیست بلکه هو الله العقل و پیغامبر اکرم(ص) فرموده است: و الله ولو لا معرفته ماهدینا. از بزرگان یکی گفته است: سبحان من عرفه بمعرفته ولا بتعریفه. ابوبکر صدیق فرموده است: سبحان من لم یجعل سبیلا للحق

الامعرفته ولا بالعجز عن معرفته . پس ای عزیز ، عقل بیچاره خود را نمیداند که چیست و خداوند بیچون را به آن چطور باید دانست ؟ـ من عجز من معرفت نفسه فهو اخری ان یعجز من غیره :

ای شده از شناس خود عاجز
کی شناسی را خدای را هر گز
چون تو درعلم خود زبون باشی
عارف کرد گار چون باشی ؟

از اقوال عمر خطاب است که عرفت ربی بربی ـ پس بدان که عقل در منزل خدادانی حکم آلتی را دارد ـ بنا بر آن اضافت عقل به معرفت رواست ولی اگر تنها عقل علت معرفت بودی ، بایستی که همه عارفان در معرفت یکسان بودندی و همه بندگان از راه دلیل و برهان راه یافتندی چون از روی عقل کافر و مومن یکسانند ولی مؤمن راه مییابد و کافر راه را گم کرده میماند وحال آنکه بعضی از کافران در عقل از مؤمنان چندان بار افزون ترند و تدبیر عالم بسرعت انجام میدهند ـ چنانکه هدهد از قوم دانا به حضرت سلیمان علیه السلام خبر داده بود بفحوای قرآن که "وجدتها قومها یسجدون للشمس من دون الله" (۲۵) ـ این قوم بلقیس بود که باوجود عقل و خرد ، آفتاب را دون خداوند سجده میکردند ـ پس برای معرفت فیضان الهی لازم است و فقط خرد و عقل بمنزل نمی رساند و در این معنی اخبار بسیار است ـ خداوند می فرماید : "او من کان میتا فاحییناه" (۲۶) قلب مرده را بانسان گمراه اضافت کرد و احیای قلب را برای پذیرفتن هدایت بخود که بدون آن حفظ و رشد ایمان محال است ـ درجای دیگر میفرماید : "افمن شرح الله صدره للاسلام" (۲۷) اینجاگشایش

دلها را بخود اضافت کرد و در جایی دیگر ختم قلوب منکران را : "ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم"(۲۸) .

ای برادر اعدای اولیاء و اصفیاء به عقل و خرد بیشتر توجه میدهند و حال آنکه آن کار ظن و قیاس است . حق تعالی عقل را آفرید و بخود نسبت داد تابنده خوب را از ناخوب بشناسد ، ولی دانستن اسرار ربوبیت کار آن بیچاره نیست ـ عقلاء و حکمای دهر در این جا سر گردانند و علماء و عرفاء اینجا ابجد خوانند ـ پس از عقل کمک گیر و در راه شریعت گام زن تا راه حقیقت یابی ـ والسلام علی من اتبع الهدی .

مکتوب پانزدهم ، در ترک دنیا :

ای برادر ، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است : الدّنیا ملعون و ما فیها ـ حقیقت این است که در هر دل که محبت دنیا جایگزین است ، آن خراب شد ، مثل خانهٔ خراب ـ دل چون مهبط محبت الهی است ، اگر در آن محبت دنیا همه گیر باشد ، محبت خدا کجا گنجد ؟. پس نیکو دان که اگر در دنیا طلب واجب دنیا بر دل تو غالب مانده ، در آخرت اتصال با مولی مشکل است که بفحوای حدیث : المرء مع من احب . اینجا هوشیار باید بود که نتیجه عدم محبت با خدا در حین مرگ ظاهر می شود و محب و طالب دنیا را زشتی های آن چنان نشان بدهند که فریاد از نهاد او بر می آید و اگر محب خدا و طالب آخرت است ، زیبایی ها و رعنایی های آن دیده خوشحال میمیرد و حشر و نشر و عاقبت وی آسان و سهل میباشد ـ از در هفت آسمان صدا بر می آید که وصل

الحبیب الی الحبیب و حجابها زائل میشود - درویشی در حالت سکرات بفرصت تماتر میخندید. کسی او را گفت : عجب ، وقت جان کندن خندیدن و خوش شدن از چیست ؟ گفت : خوبرویان پرده از میان برداشتند و عاشقان را به کنار معشوقان میبرند .

ای برادر میان مؤمن و کافر و منافق اجماع است که دنیا بد است و سرمایه همه فتنه ها و بلا هاست - فرعون و نمرود که دعوی خدائی کردند و هلاک گشتند ، از غرور دنیا بود و باعم بلعور و برخیا هم به سبب دنیا تباه شدند ولی اهل هوس بمحبت دنیا کور و کر گردیده جمله خوبی ها را در توانگری و عیبها را در عدم توانگری می بینند - نمرود ، ابراهیم خلیل علیه السلام را بدرویشی طعنه دادی و همینطور فرعون ، موسی کلیم علیه السلام را - پس روش توالگران معاصر هم همانست و من آشبه بقوم فهو منهم - می آرند که اگر بر زبان سلطان العارفین بایزید بسطامی ذکر دنیا رفتی ، وضو ساختی و اگر ذکر بهشت رفتی غسل کردی - گفتند ای پیر بزرگوار این چگونه باشد ؟ گفت : دنیا محدث است پس ذکر او را حدث باشد که وضو برای آن وجوب دارد - و اما بهشت جای شهواتست ، از ذکر آن جنابت بود که غسل را واجب دارد . ای برادر ، دنیا دریای بلاهاست ، جیحون پر خون است ، معشوقه فتان است ، رعنای بی سر و سامان است ، بوالعجبی پر طرب است - جمال ایستی دارد ولی رفتار موزون - زالی است خود آرا و بطالی است خود رای - شوخ چشمی است بی ننگ و نام و بی وفائی است بی انجام و سرانجام - فضائح و معائب و قبائح او بیکران است ولی جهانی است در پی او دوان و روان ، و حال اینکه اگر کسی را با مراد بنوازد شامگاهان بی نوا و مفلس کند - صبح قوت میدهد و شام از پای در می آرد :

جهان چون مار افعی پیچ پیچ است
ترا آن به کزو در دست هیچ است

نه بخشندی ترا این هفت ایام
که هر یک باز نستاند سرانجام

منه دل بر جهان کین پیر ناکس
جوانمردی نخواهد کرد با کس

ای عزیز ، علامت معرفت ترک محبت دنیاست ـ هر جا که ترک دنیا هست ، آنجا معرفت امکان دارد ، و در خلاف این صورت فقط دعوی باشد ولی اینجا لازم است که معنی ترک دنیا روشن شود ـ مقصود از ترک دنیا ، ترک کلی نیست ، ترک فضولات است نه حاجات لابد ـ از ضروریات ضروری مانند قوت و مسکن و غذا نمی شود دور شدن و اینها را بقدر کفاف باید داشت ولی طلب زیادت موجب فساد می گردد ـ البته مومن را لازم است و رواست که وسائل لابد را داشته باشد تا محتاج دیگران نگردد .

روایت میکنند که ابراهیم علیه السلام از کافری وام خواست ـ از حق تعالی بوی وحی شد که تو که خلیل من هستی چرا کمک از دیگری خواستی و از دوست نطلبیدی ؟ . گفت : خداوندا ، تو دنیا را دشمن خوانده ای پس آن را می بایستی که از دشمن طلبم نه از دوست ـ فرمان رسید که مقدار ضروری دنیا ضروری است ـ مثل تریاک است که زیادت آن زهر قاتل است ـ حضرت رسالتمآب (ص) فرموده اند : الدنیا مزرعة الاخرة ـ پس دنیا بکلی بیهوده نیست ـ از این زاد راه باید ساخت و دیگران را بقدر استطاعت راحت باید رسانید ـ پیداست که این قسم دنیا در دین ممد و معاون باشد .

ای برادر ، بزرگی گفته است که راههای وصول بحق بعدد ذرات است و آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند : الطرق الی الله تعالی بعدد انفاس الخلائق ـ ولی باید دانست که راهی نزدیک تر از فائده رسانیدن بخلق خدا نیست . ما ازین راه مقصود یافته ایم و عزیزان را همیشه وصیت و توصیف میکنیم که خدمت به عیال الله را شعار خود سازند . صاحب شرع فرموده است : من قفی لاخیه المسلم حاجة فقفی الله له سبعین حاجة . عطا فعل خاص پروردگار است ـ هر که قوتی برای این کار بدست بیارد ، صفت خداوندی را جذب نموده است ـ این احسن است که برای توانگران لازم است .

می گویند پادشاهی شب زنده دار بود . بزرگی را از وی حکایت کردند و تعریف گفتند ـ گفت : خوب است ولی راه خود گم کرده جاده مبالغه را در پیش گرفته است ـ او را بایستی که فرائض ادا کند و بکمک حاجت مندان بشتابد ، داد مظلومان بدهد ـ نوافل و ادای مستحبات و اوراد خواندن و زهد ورزیدن کار درویشان است ـ هر کسی را کار خود انجام باید داد ـ اگر کسی یک دل شکسته را دریابد و یا یک دل درمانده را معمور سازد بهتر از آن بود که در همه عمر از خود بیدار باشد و نوافل گزارد و ثواب آن کار از صائم الدهر و قائم اللیل بیشتر است .

ای عزیز ، شنیده باشی که آنهمه مرتبت و منزلت که رابعه بصری رحمة الله علیها را عنایت شد ، از دادن آبی بود بر سگ تشنه را ـ ولی باید کوشید که هر چه دهد بی سوال و منت دهد و محض لله دهد و هرچند که بیشتر دهد ، آن را اندک پندارد که سرور

اسخیای عالمین (ص) فرموده است : اضعف احسانک بالاعتذار - یعنی با عذر خواستن احسان خود را چند برابر کنید - دیگر فرموده : السخی حبیب الله وان کان فاسقا - این عجب کاری است و بزرگ کرداری که گناهگار را اینطور دوست خدا کرده باشد - و بدان که دوستان خدا را چه مرتبه و مقام است نزدیک حق که اگر وصف آنان بنویسم ، هر چه قدر زیاد باشد ، باز قطره ای بود از دریا - و سخی فاسق را هم در آن گروه شریک میسازند .

ای برادر ، گفته اند که حب دنیا سر همه گناهاست - جای محبت چون دل است نه اعضای دیگر - پس مسئله حب را باید دید و سنجید - اگر باوجود مال و منال ، در دل حب نباشد برای دنیا ، باکی نیست - مانند شاه شجاع رحمة الله علیه که در کلاه و قبا زیسته و هزاران سالک به مقام او نمی رسند - و محمد معشوق رحمة الله علیه تاجی برسر و قبایی در بر داشت ولی به ایثار و نفرت دنیا می پرداخت و یکی از اصفیاء گفته است که فردا صدیقان را تمنا خواهد بود که مقام وی را دریابند . اگر کسی این طریق دارد ، از دنیا باکی نیست ولی این مقام و مرتبه بهر کسی نمی دهند - حوصله بزرگ باید که عطا کند و در اسرار آن بکوشد :

بدنیا توانی که عقبی خری

بخر جان من ، ورنه حسرت بری

مکتوب شانزدهم ، در توبه :

ای برادر ، پاک بودن ازگناهان سرشت ملائکه است و در پلیدی گناه ماندن کار شیاطین است ، اما گناه کردن و توبه نمودن کار آدم

است و فرزندانش . بنده بمجرد گناه کردن ماخوذ نیست ـ او را فرصت توبه میسر است ـ اگر بعد از گناه او توبه کرد ، اجماع است که او از گناه پاک گشت که التائب من الذنب کمن لا ذنب له گناه از آدمی چه عجب چون او از شهوات و اهواء معجون است ـ دنیا در کمین و شیطان در پی و نفس کافر پیرامون وی است ولی بهترین گناهکار آنست که پس از گناه توبه کند . حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : والذی نفسی بیده لولن یذنبوا لذهب الله بکم بقوم یذنبون و یستغفرون فیغفرلهم ـ یعنی سوگند بذاتی که جان من در دست قدرت ویست اگر شما گناه نمی کردید حق تعالی شما را برداشتی و هر آئینه قومی دیگر را آورده بجای شما گناه کردند تا آمرزش خواستندی و حق تعالی ایشان را بیامرزیدی ـ دانی این از چیست ؟ گویند در معصیت بندهٔ حق را سر و حکمت عظیم است ـ اگر گناه من و تو نبودی ، مظهر غفاری و ستاری ظاهر نشدی و خزانه رحمت و مغفرت مستور ماندی ولی نباید که مرکب هوا سوار شویم و دانسته ارتکاب گناه کنیم ـ البته اگر لغزشی رخ دهد ، باید با سرافتندگی و شرمندگی توبه کنیم و عذر خواهی کنیم و خود را گناهکار محسوب داریم ـ اگر فردا در عرصات ندا برآید که امروز در دوزخ کسی نرود مگر یک نفر ، مسالک شنونده باید پندارد که اوست ـ میدانی که انبیاء(ع) در پناه عصمت بودند ولی از ذلت خالی نبودند ـ اولیاء هم در حمایت محفوظند ولی از صغائر خالی ایستند .

ای برادر ، فکر کن از بنده ای مانند آدم و جایی مانند بهشت ولی باوجود تاج عصمت بر سر داشتن و قبای خلافت پوشیدن آدم

السلام از حکم "ولا تقربا هذه الشجرہ" (٢٩) لغزیدند و بعد از توبه برخورد - امروز این بلاها و آفت ها و شیطانهاست که پای آدمی زاد می لغزد ولی حیف است که توبه نکنند و فریاد "اعوذبک منک" نزند - شیخ عراق گفته است :

ای کاش نبودی ای عراق
کز تست همه فساد باق

شاعری سرشت گناهکاری انسان را این طور آورده است :

درمیان قعر دنیا تخته بندم کرده ای
باز میگویی که دامن تر مکن هشیار باش

پس از این جاست که اهل بصیرت تمنای عدم کنند ولی نیابند - باید اعتذار نمود که صاحبان عصمت هم اعتذار کرده اند - شنیده باشی که حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم هر روز هفتاد بار استغفار کردی - چون این آیت آمد که "واستغفر لذنبک وللمؤمنین" (٣٠) ، استغفار را از هفتاد به صد رسانید . عارفی را گفتند : چه آرزو داری ؟ - گفت عدمی را که او را وجود نباشد - روزی آدم علیه السلام ابلیس را دید - گفت ای ملعون اینجا چه بود که با ما کردی - گفت ای ابو البشر آن کار که تو با من کردی که کرد ؟ . شیطان که بود و دیگری که باشد ؟ - "یفعل الله مایرید (٣١) ، جز رضا به قضا تدبیری دیگر نیست - شیخ عبدالله انصاری رحمة الله علیه گفته است که شیطان آدم را بد آموزی کرد به آن دانه گندم که روزی آدم کرد ، او رنج هر دو جهان کشید ولی با توبه آدم گناه خود را کالعدم نمود و اطاعت شیطان هدر رفت - ای

برادر آدم زاد به مقامی می رسد که جبرئیل (ع) و میکائیل (ع) از آن خبر ندادند. من و تو که باشیم ، هر کرا برداشتند از راه اطاعت و سر افگندگی و هر کرا افگندند ، از روی معصیت و غرور - پس باید که آدم گرد معصیت نگردد و اگر احیاناً در معصیت افتد ، باید توبه کند و از آن راه آنچه ریزد که از راه کفر - پیغامبر اکرم(ص) فرموده است : لا صغیرة مع اصرار و ولا کبیرة مع استغفار - پس بر صغائر اصرار نکن و بر کبائر استغفار بورز که مقبول باشی.

مکتوب هفدهم ، در نیت :

ای برادر گفته اند که "یحشرالناس یوم‌القیامة علی نیاتهم" یعنی فردای قیامت هر یکی را بر نیت او حشر کنند - پیغامبر (ص) فرموده است : انما الاعمال بالنیات - پس اگر درون کسی طلب و ارادت بهشت غالب بود او را در زمره اهل صلاح حشر کنند و از اعطای "لهم جنت الفردوس نزلا" (۳۲) می یابند و اگر در دل کسی طلب و حب دنیا غالب بود او را با اهل دنیا حشر کنند و عطای ایشان "وحیل بینی و بین ما یشتهون" (۳۳) خواهد بود - اکنون بنگر در خود که عشق و محبت مولی غالب داری ، عشق و محبت بهشت یا عشق و محبت دنیا تا بمصداق "ان الله تعالی لا ینظر الی صورکم ولا الی اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم" حشر خود را پیش بینی نموده باشی :

تا چنین کاری نیفتد مرد را
او چه داند عشق را و درد را

و گفته اند : نیت المؤمن جزء من عمله - محل نیت دل است

که از کل نیت بلکه از کل تا آن هزار فرسخ فاصله وجود دارد ولی در اینجا هوشیار باید بود تا دل ، دل بماند و کل نگردد :

از در چشم تــا بــه کعبهٔ دل
عاشقان را هزار و یک منزل

ای عزیز ، عالم نیت بغایت دقیق است و هر کس نمی تواند بدان راه یافت ـ ولی بدان که هر کس مطابق نیت خود عمل میکند و این بمنزله ایمان او بود . برای مقلد اندازه ایمان تقلیدی دارد ، برای مستدل باندازهٔ استدلال و برای عارف اندازه مشاهده . بعضی از بزرگان سلف در ترک اطاعت راه رفتند ولو نیت ایشان این نبود ـ چنانکه ابن سیرین را شنیده باشی که در نماز جنازه حسن بصری شرکت ننمود و گفت مرا نیت ترک نیست ـ پس ترک ایشان بعلت نبودن نیت ترک نیست و بزرگان در این پیرامون گفته اند :

تو چه دانی که مردان راه خدا چرا نماز گزارند و چرا نگزارند یا چرا روزه گیرند و چرا ترک کنند ـ اهل رسم دراینجا سرگردان و حیرانند ـ راه ایشان از راه انبیاء و اولیاء دور است که حسنات الابرار سیأت المقربین و حسنات العاشقین سیأت الواصلین ـ امروز هر کسی بخیال خود قانع شده و دین را آسان و بی چیز فکر کرده است ـ اگر دین بدین آسانی بودی که خلق می پندارند پس جگرهای انبیاء و اولیاء آب نشدی و از دو چشم مبارک آنان خون نباریدی . ای برادر ، اگر سر مردان بخواهی ، از حسرت ایشان میسوز و در خدمت ایشان بمان که کاری است عظیم "و من احب قوم حشر معهم" صحبت اینان دولت بزرگی است چه در حق حضرت محمد رسول الله صلی علیه و

آله وسلم در قرآن فرموده اند ''انک لتهدی الی صراط مستقیم'' (۳۴) و در حق این گروه هم که ''وامن خلقنا امة یهدون بالحق'' (۳۵) . پس در صحبت انبیاء بخدا رسی یا در صحبت بزرگنی که پیروان انبیاء اند . ای عزیز ، همت بلند دار و مقصود خود را تجلی جمال بدان ـ بدان بهشت جای حور و قصور و آب است ولی بهشت اهل همم خود الله است ـ ان الله جنت لیس فیها حور ولا قصور :

زاهدان را جنت الفردوس باشد در نگاه
صادقان را لذت اندرچاه زندان است و بس
زلف او را خاص وعام ونیک وبد پابندآن
قهر او را پیش رفتن کار مردان است و بس

پس بدان که کاروبار عالم صحبت دیگر است و اهل محبت طائفه ای دیگر که ایشان را طاقت انتظار نبود و موعود منقود طلبند و از سکر عشق میگویند :

یا مراد من بده یا فارغم کن زین مراد
وعدهٔ فردا رهائی ، یا چنان کن یا چنین

رابعه بصری را پرسیدند که بهشت چرا نمی خواهی ؟ فرمود : ثم الدار

همت نگیرد دامن دراعه و دستار
رو ماتم خویش دار که نه مردی ونه زن
گر زند دیوانه ای زین شیوهٔ لاف
تو ز سر کوری مکن با او مصاف
تـو زبان از شیوهٔ او دور دار
عاشق دیوانـه را معـذور دار

خلاصه ای برادر ، هر فعلی که آدمی میکند ، از نیتی و باعثی خالی نباشد - اگر نیت او عبث است ، آن فعل عبث است ولو نماز گزاردن و روزه گرفتن و یا حج نمودن باشد و یا صدقه دادن - حب دنیا آنها را طوری دیگر نماید و حب آخرت نحوی دیگر که ''کل اناء یترشح بمافیه'' - ای برادر ، قومی اند که عمل را خالصة لله انجام دهند و ''ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین'' (۳٦) صفت ایشان باشد و جلوه ایشان از ''یریدون وجهه'' (۳۷) پیداست - پای در دنیا نه نهند و سر بر آخرت فرود نیارند تا از دوست ندا شنوند که ''انتم اولیائی حقا'' :

ما را بجز این جهان ، جهانی دگر است
جز دوزخ و فردوس مکانی دگر است

مکتوب هیجدهم ، در بندگی :

ای برادر ، اطاعت و بندگی دیگر است و بنده بودن دیگر - بندگی کردن چیست ؟ آن کردن که فرموده اند - و بنده چیست ؟ چنان باش که زبان به اعتراض و چون و چرا نگشایی - میدانی که ابلیس لعین هفتصد سال بندگی کرد و یک دم نابودن بنده خود را برباد داد و طوق لعنت در گردن گرفت - بزرگان این وضع را دیده ، به بنده بودن و بندگی نمودن هر دو کار توجه دارند که العبد ما فی یده غیر مرضی المولا . هر چه که مولا بخواهد ، او نیز بخواهد .

ای عزیز ، اگر کار بر مراد بنده بودی انبیاء را بودی که در

بندگی اخص الخواص اند ، ولی خواست ایشان در بنده بودن و سر بر تقدیر نهادن است و شرف وی در بند بودن . پس ببین که مراد و بندگی جمع نشوند :

گر مراد خویش خواهی ترک وصل ما بگو
ور مرا خواهی ، رها کن اختیار خویش را

بنده باید که چشم برخواست مولی دارد و بر رضای او راضی و خوشدل باشد که این کاری است بلند درجه و جناب رسالتمآب صلی الله علیه وسلم فرموده است : الرضاء بالقضاء باب الله الاعظم - از این بنده از خیر و شر و رد و قبول برخیزد و هر چه بیاید بر آن ملول نگردد چون ظن و تردید کار معصیت و شرک است - ممکن است از خداوند خیر بیاید و آدمی آن را شر فکر کند بمصداق آیه ''عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شرلکم والله یعلم و انتم لا تعلمون'' (۳۸) و اگر به قضا اعتقاد داشته باشد ، این طور فکر نخواهید نمود - او بر چه برسد آن را نعمت می پندارد ولی بدان که این کار در خور حوصله هر کس و نا کس نیست - میگویند بزرگی درویشی را دید و گفت : از کجا می آئی ؟ گفت : الله - گفت کجا خواهی رفت ؟ گفت : الله - گفت مقصود تو چیست ؟ گفت : الله - هر سئوال که می پرسید ، او الله جواب میداد :

من نام ترا در دل خود بنگارم
پس دیده بران نام نهم خون بارم

ای عزیز ، فرزند آدم خلاصهٔ آفرینش است و سعادت وی در بندگی است و شرف وی در بنده بودن . می آرند که ابراهیم ادهم

رحمةالله علیه بنده‌ای خرید. گفت ترا چه نام نهم ــ گفت آنچه خواست خداوند باشد ــ گفت ترا چه فرمایم ؟ ــ گفت آنچه خواست خداوند است ــ در هر سئوال جواب وی همین بود. ابراهیم ادهم پرسید : تو چه می خواهی؟ گفت بنده و خواست؟ ابراهیم ادهم بگریست و گفت : آری بندگی این است که تو گفتی و ما در تمام عمر اینطور بندگی خداوند نکرده ایم. او را خلعت داد و آزاد ساخت ــ شیخ ابوسعید ابوالخیر را کسی پرسید که ماالخیربه؟ ــ فقال‌العبودیه ــ سائل گفت این خود آزادی است ــ شیخ گفت تا بنده نشوی آزاد نگردی و آنانکه از بند خودی آزادند به تصرف جذبات در عالم الوهیت شادند ــ گروهی اند که جان و مال و عیال درباخته اند و با ماسوی الله نساخته اند ــ ''ایاک نعبد'' گفتن از این قوم شایسته است که کاملا متوجه خدایند :

سپردم بتو مایهٔ خویش را　　تو دانی حساب کم و بیش را

در عشق نماز بی رکوع است و سجود
یکسانست درو مومن و ترسا و یهود
چون قبله بجز جمال معشوق نبود
عشق آمد و محو کرد هر قبله که بود

حق تعالی ایشان را در نماز آرد و میخواهد که راه مناجات برایشان کشاده گرداند ـ نخست دل ایشان را از حضرت خود اعلام دهد و هیبت های بی نیازی بر سرش گمارد تا تنش در نماز آید و دلش در گداز و جانش در نیاز و حالش از اوهام بشری پاک و قومش بر بساط قرب ـ در این حال از نظر او غیر برخیزد و از صفات فانی دور گردد ؛ چنانکه نماز امیرالمومنین علی بود کرم الله وجهه که در نماز پیکان را از ران مبارکش برکشیدند و خبر نداشت ، این گروه

در مشاهده فسوق مستغرق بودند - از عقوبات دوزخ خبر دارند و نه از نعیم جنان اثر - صاحب کشف المحجوب آورده است که روزه تن را بلا بود و دل را صفا - و شفیع خلائق (ص) فرموده است حاکیا من الله تعالی : کل عمل ابن آدم یضاعف الی سبعین الا الصوم - فقال عزوجل الصوم لی وانااجزاء به - یعنی هرعمل فرزند آدم هفتادتا جزاء دارد مگر روزه که خاصهٔ حق است ، جزایش هم از حضرت حق خاص است که می رسد - به بین که در محاورهٔ عرب از ذکر صفت ، موصوف میخواهند - پس اینجا روزه داران را خدا بخود خاص نموده است آنطور که مقتولان محبت را هم که : من قتله محبتی فانا دیته - ای عزیز ، پس چون دل از کدورت بهیمی و بشری بفاقه و گرسنگی و اطاعت روشن شد ، او به وصول حق نائل گردید خاصه خدا شد - پس عبادت سرمایهٔ اولیاء است و پیرایهٔ اتقیاء که مجال صاحب همتان است و فائده عمر و ثمره علم و طریق خداوند و راه سعادت و جنت ، ولی عقبات و مشقت ها بسیار دارد و راهزنان و دشمنان در کمین وی نشسته اند - ولی با همت خود در راه سلوک باید رفت و از عمر کوتاه استفاده شاید تا بملک ابد پیوندی - ای عزیز ، بنده باش. خود را بگذار و بسوز که روش جوانمردان همین است - جوانمرد واقعی آست که به بهشت و دوزخ ننگرد و بیباگانه نعره "سبحان ما اعظم شانی" بزند و باز بخود آمده بگوید که "قلت الیوم، سبحانی فانا مجوس فاقطوا زناری و اقول لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله" ای برادر خواجهٔ عالم اوست که طوق عبودیت و بندگی در گردن دارد - می گویند محققاً که خلقت و شرف بزرگتر از بندگی برای انسانها نیست - خواجه عالمین (ص)

چون در مقام قاب قوسین او ادنی رفت و ''مازاغ البصر وماطغی'' (۳۹) نصیب او شد ، آنجا هم فرمود که ارید ان اکون عبداً نبیا آنطور که در آغاز معراج اورا عبد یاد کرده بودند : "سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجدالحرام الی المسجد الاقصی'' (۴۰).

خواجه سهیل تستری رحمة الله علیه گفت که درحضرت‌پروردگار هیچ چیز عزیز تر از نقطۀ عبودیت نیست ، زیرا دل خزانۀ معرفت است و عبودیت بدل ربط دارد ـ اگر نزدیک حق تعالی چیزی عزیز تر از دل بودی ، معرفت خود را آنجا نهادی ـ فرموده است بفحوای خبر که لا یسعنی ارضی و لاسمائی ولکن یسعنی قلب عبدی لمومن ـ مقصود اینکه آسمان معرفت مارا شایست نه زمین مگر دل بنده که امانت معرفت مارا شایسته است. پس دل انسان را به آنحضرت سری است و سالی سیصد و پنج یا شش بار آفتاب سلطنت باری بر قلب بنده می تابد ـ هیچ موجود دیگر شایسته این تابش نیست ولی دل آدم زاد ورد''هل من مزید''میکند و برای اضافه تجلی و معرفت''الغیاث الغیاث'' میزند ـ ای برادر ببین که حق تعالی ما را بخلافت انسانی شرفی داده و قول ملائکه را ''اتجعل فیها من یفسدفیها و یفسک الدماء''(۴۱) جوابی داد بر حسب استعداد ما و جرائم وخطایات مارا آب عفو فرا ئم نمود ـ برای مومنان فرمود که ''فاولئک الذین یبدل الله سیاتهم حسنات'' (۴۲) تا ما از ضرر گناهها بر حذر باشیم و بتوبه متمسک شده از بساط رحمت وسیع وی گل عفو بچینیم ـ ای برادر ، تصفیۀ دل را محبت خدا اکسیر است آنطور که شیخ بو علی دقاق رحمة الله علیه مردم را به ''یحبهم ویحبونه'' (۴۳) توجه میداد ـ روزی یکی از حاضران گفت که دوستی خدا یعنی چه ؟ فرمود شیخ که دوستی ومحبت نقطۀ

عبودیت است که از زمین و آسمانها و کوهها عرضه دادند ولی همه دوری جستند بجز این مشت خاک که آن را در دل خود جای داد و هنوز هم "هل من مزید" فریاد می زند - باری چون نجات و درجات بنده به بندگی منوط است ، بدین علت مشائخ گفتند که المشاهدات مواریث المجاهدات. بنی آدم اکمل و اشرف موجودات است که در ریاضت ورزیدن و عبودیت کمال دارد و بدین وسیله از عوالم سبعی و بهیمی خود را میرهاند و بعالم قدس گام می زند که "ان الی ربک المنتهی" (٤٤).

ای برادر ، اهل بصیرت میگویند که برای غنی و فقیر و قوی و ضعیف راهی صوابتر نیست مگر بندگی - باید نظری بر دنیا باشد و نظری دیگر بر عقبی که جای "مقعد صدق عند ملیک مقتدر" است - باید در راه بندگی و معرفت پیش باشیم ولی "ما عبدنا حق عبادتک وما عرفنا حق معرفتک" را ورد کنیم چون کبر و نخوت سالکان را شایسته نیست - ای عزیز ، مقامات و مشقات انبیاء و صحابه و بزرگان و مشائخ را در نظر دار و باز تواضع و فروتنی ایشان را بنگر و خود را کوچک شمر و نعمتهای دنیا را آنی و فانی دان که "کل شئی هالک الاوجهه" :

این چه درگاهست قفلش بی کلید
این چه دریا هست ، قعرش نا پدید
گـر باین دریا بیابی یکدمی
حیرت جـانسوز بینی عالمی

ای برادر ، کوشش و کارکن ولی دل بسته تقدیر باش چون همان انجامد که میخواهد :

از اسرار کار باری جبرئیل و میکائیل علیهم السلام خبر ندارند تا به من و شما چه رسد :

هیچکس از سرِ کار آگاه نیست
زانکه آنجا هیچکس را راه نیست

نیز دست بازید اما گوئی استعداد و توفیق او تنها در همان رهی بود که بالطبیه ولی والله یدعوا الی دارالسلام (٤٥) دعوت عام شد ـ ولایت ولو خاص گشت ولی هدایت عام است که "یهدی من یرید" (٤٦) ـ از دومین باید امیدوار بود ـ استعدادها و سعادت ها وشقاوتها مقسوم ازلی است که قرآن مجید شاهد ناطق این حقیقت است : "انا کل شیء خلقناه بقدر" (٤٧) کسی را یاد اینست که در آن دخل نماید مگر کوشش و کاربندگی در دست ماست و باید که در این امر کوتاهی نکنیم و در حال از خداوند متعال یاری طلبیم.

مکتوب نوزدهم ، در احکام و افعال خداوند :

ای برادر افعال و احکام خداوند تعالی را معلل بر مصالح عباد دانند و بعضی آنها معلل به علتی نمی گویند و در این باره دلائل و براهین بسیار آورده اند ـ بدان هم که میگوید افعال احکام خداوند معلل بعلتی نیست ، گویا کار خدا بر مشیت است نه برقیاس عقل ، را صواب داند و هرکه قیاس می کند که افعال خداوند را به افعال بندگان آنچه قبیح است ، نسبت نتوان داد و به افعال نیک می شود منسوب ساخت یا اینکه از روی تنزیه و تقدیس اینگونه تشبیه در خور آنحضرت نیست ، این سخنها هم دلیل دارد ـ پس بدان که یکی میگوید حکم و فعل خداوند برای منفعت است یا دفع مضرت ـ

دیگری میگوید که برغایت مصالح عبادات چون او قادر علیم وحکیم است و کار وی از غایت خالی نباشد که آنکه عبث خواهد بود و این از وی محال است و لیکن غایت فعل وی نسبت بعباد دارد به خداوند ـ اس سوال پیش می آید که در آن میان عالم حکمت چیست واگر فعل خداوند غرض و معنی دارد آن چیست ؟ ازینجا گفته است کنت کنزاً مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق ـ پس ببین که "ان اعرف" غایت است ولی مفاد آن به عباد باز گردد برایشان کوشش کنند برای شناخت خداوند ـ ولی در سوال خلق کفر و معصیت زبان احتیاط باید داشت اگر چه خالق کل شئ اوست "والله خلقکم وما تعملون" (۴۸) و عین القضاة همدانی علیه الرحمة در زبده خود پیرامون خلق عالم و غایت آن بحثی دارد ـ حضرت داوٗد پیغامبر علیه السلام می گویند بخدا گفته بود : یا رب لم خلقت الخلق ؟ جواب همان شنید که کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف. این جواب موحد را مطمئن سازد ـ او می داند که همه آفریدۀ خداست. قدیم اوست ، بقیه حادث است. کارهای او و افعال و احکام او همه حکمت و غایت دارد که شاید ما در بدو امر آنها را فهم نکنیم چون ادراک ما حدی دارد و افعال او بی حد است. پس ای برادر احکام واجب الوجود را باید گردن نهاد بی چون و چرا ، و جائز نیست در این کار بحثهای کنیم که عقده گشا باشد نه سزدمند. چون او خالق حکیم و علیم و خبیر و بصیر است ، پس هرچه کرده بر مصالح عباد و مخلوقات کرده است ـ والسلام علی من اتبع الهدی ـ والصلواة والسلام علی خیر خلقه محمد وعلی اله وصحبه ومن تبعهم ـ والحمد لله رب العالمین .

* * *

توضیحات :

۱- مترجم آن یکی ملک فضل‌الدین ککی زئی است و سال چاپ مفقود است . کتاب متاسفانه دارای غلطهایی فاحش است .

۲- بعنوان "اردو ترجمه کتاب مکتوبات حضرت امیر کبیر میرسید علی همدانی قدس سرّه العزیز" و آقای محمد عبدالله قریشی مدیر ماهنامه ادبی دنیا (اردو) لاهور ، نسخه‌ی کتاب را باینجانب هدیه نموده اند .

۳- بالترتیب بشماره‌ها ۱۸۹۱ و ۱۹۰۱ ۴- مجموعه شماره ۲۲۴،۲

۵- ایضاً ۳ ۶- قرآن مجید سوره ۱۷ آیه ۴۳ ۷- ایضاً ۵۴ : ۵۵

۸- ۲۹ : ۶۴ ۹- ۹ : ۹۳ ۱۰- ۸۳ : ۱۵ ۱۱- ۷ : ۱۷۲

۱۲- ۵۳ : ۴۲ ۱۳- ۲۹ : ۶۹ ۱۴- ۱۳ : ۳۹ ۱۵- ۲۴ : ۳۵

۱۶- ۲۶ : ۸۷ ۱۷- ۱۱ : ۵۶ ۱۸- ۳۳ : ۷۱ ۱۹- ۴ : ۱۰۰

۲۰- ۱۲ : ۲۱ ۲۱- ۵۰ : ۳۰ ۲۲- ۲۱ : ۸۳ ۲۳- ۲۸ : ۸۸

۲۴- ۱۷ : ۱۵ ۲۵- ۲۷ : ۲۴ ۲۶- ۶ : ۱۲۲ ۲۷- ۳۹ : ۲۲

۲۸- ۲ : ۷ ۲۹- ۲ : ۳۵ ۳۰- ۴۷ : ۱۹ ۳۱- ۲ : ۲۵۳

۳۲- ۱۸ : ۱۰۷ ۳۳- ۳۴ : ۵۴ ۳۴- ۴۲ : ۵۲ ۳۵- ۷ : ۱۸۱

۳۶- ۶ : ۱۶۲ ۳۷- ۶ : ۵۲ ۳۸- ۲ : ۲۱۶ ۳۹- ۵۳ : ۱۷

۴۰- ۱۷ : ۱ ۴۱- ۲ : ۳۰ ۴۲- ۲۵ : ۷۰ ۴۳- ۵ : ۵۴

۴۴- ۵۳ : ۴۲ ۴۵- ۱۰ : ۲۵ ۴۶- ۲۲ : ۱۶ ۴۷- ۵۳ : ۴۹

۴۸- ۳۷ : ۹۶

* * *